

[۴] داود فیرحی: مادر چنبره دولت مدرن هستیم
پارادوکس نسبت ملیت، دین و تجدد

[۴] مرکزگرایی، اصلاح طلبان و سرمایه اجتماعی
از نگاه توسعه‌ی درون‌زای انسانی

[۵] تئوری جنگ و انقلاب اسلامی
حق انحصاری اعمال خشونت
برای قدرت‌ها منشأ بروز جنگ

در گفتگو با خردسال ترین عضو حزب اراده ملت؛

پیشنهاد جالب **رها سعاد** برای شرکت کودکان در انتخابات! **[۸]**



درنگی بر پدیده **زم** **[۲]**

[۳] مسئله روزآوا

[۳] معرفت و شناخت ابزار
درک و فهم
پارادوکس رفتاری ترامپ

[۳] مرداب مرگ

[۲] ایستگاه آمد نیوز
پایان سبک‌سری‌ها
و بی‌خردی‌ها!؟



سخن سردبیری

نه شرقی نه غربی انسانی

اهمیت حمله ترکیه برای ما از آنجاست که بخشی از جامعه ایران را کوردها تشکیل می‌دهند و طبعاً علاوه بر هم‌زبانی و اشتراکات فرهنگی کوردهای دو کشور ایران و سوریه، به مصداق آیات ماندگار و ارزشمند حضرت سعدی علیه‌الرحمه: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار قرار را از ما هم گرفت. ضربه‌ی مادران فرزند و خانمان از دست داده چیزی نیست که بتوان آن را تحمل کرده و فراموش نمود، همان‌طور که ضربه‌ی مادران آذربایجانی، فلسطینی، لبنانی، ارمنستانی، یمنی، بلوچی، عربی، بحرینی و سایر قومیت‌ها و ملیت‌ها را بتوان فراموش کرد. حمله به بی‌گناهان و بی‌دفاعان در هیچ آئین و دین و رسمی پذیرفته نیست. طرز تلخ روزگار ما این است صاحبان قدرت که خود می‌بایست امنیت فراهم کنند، منشأ ناامنی‌اند و این همه زشتی را در پشت نام‌های زیبایی مانند امنیت، دین، قومیت، ملیت، آزادی، عدالت و حقوق بشر انجام می‌دهند و بازخواست هم نمی‌شوند. ما یاور نداریم هیچ قومی، طرفداران هیچ آئین و دین و مذهب و رسومی به خون هموعان خود تشنه باشند که هیچ! حتی راضی باشند به زور و اجبار هویت و فرهنگ و زبان و جغرافیا و منزل و محل سکونت دیگران را مورد حمله قرار داده و ناامن سازند. در طول تاریخ؛ چه در عصر حاضر و چه در قرون و اعصار قدیم؛ این صاحبان قدرت بوده‌اند که با سوء استفاده از حق انحصاری اعمال خشونت و البته در پشت این قبیل واژگان زیبا بشسر را به سمت هلاکت و نابودی و درگیری با هموع کشانده‌اند. اکنون ما در عصری زندگی می‌کنیم که بشر توانسته صاحبان قدرت را به نقد و چالش کشیده و در اعمال این حق انحصاری یعنی خشونت مورد بازخواست قرار دهد. آزادی بیان، احزاب، تفکیک قوا و در نهایت حاکمیت ملت که در دنیای جدید پذیرفته شده، یکی از علل مسلم آن همین پایان دادن به خشونت و جنگ در پوشش اهداف عالی و حتی انسانی است؛ اما این تمام ماجرا نیست، پرسش جدی‌ای که قابل طرح است که چرا خشونت در کشورهای پیشرفته تا حدود زیادی برچیده شده ولی در مهد ظهور انبیا الهی یعنی خاورمیانه که به فرموده امام خمینی اگر تمام انبیا عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچ‌گاه باهم اختلاف نمی‌کردند، در میان پیروانشان این همه اختلاف بوده و خشونت اعمال می‌شود؟ به نظر می‌رسد که ما صرفاً پوسته دین، قومیت، ملیت، آزادی و عدالت را برگرفته‌ایم و ایشان مغز آن‌ها را؛ ما منتسک به ظاهر و ایشان معتقد به باطن و همین امر بستری فراهم می‌کند تا صاحبان قدرت در اینجا بر احوالی اعمال خشونت کنند. پذیرفتن و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها در دین، قومیت، ملیت، آزادی و عدالت زمینه‌ای را مهیا خواهد ساخت که کالای خشونت خریداری نداشته باشد و صاحبان قدرت هم نتوانند از این حق خود به راحتی سوء استفاده کنند. خاورمیانه بیش از هر چیز به همگرایی نیازمند است. همگرایی قومی، همگرایی مذهبی، همگرایی انسانی به عنوان ضرورت‌هایی اجتناب‌ناپذیر، از جمله اصلی‌ترین پایه‌های صلح، آرامش، ثبات و امنیت برای خاورمیانه به شمار می‌روند که در کنار اصول و قواعد حکمرانی مدرن با حاکمیت ملت و تبلور جمهوریت می‌توانند ریشه‌های جنگ و ناامنی را برای همیشه از خاورمیانه ریشه کن سازند.

حزب اراده ملت و اصلاح طلبان

بازنشر بخش هایی از سخنان دکتر احمد حکیمی پور در یکی از جلسات علنی شورای شهر تهران در خردادماه ۹۶ که دربرگیرنده پاسخی روشن به کسانی است که ارائه لیست به اصطلاح دوم یا همان لیست واحد اصلاح طلبان را گناهی نابخشودنی دانستند، بعد از بیش از دو سال از فعالیت شورای پنجم و عملکرد نه چندان مطلوب آنها می تواند مهر تأییدی باشد بر مواضع انتقادی حزب اراده ملت ایران در مواجهه با جبهه اصلاح طلبان.

حکیمی پور در نشست علنی شورای شهر تهران، توصیه هایی به منتخبان شورای پنجم داشت.



رئیس فراکسیون اصلاح طلبان شوروی شهر تهران تأکید کرد: «من معتقدم توسعه انسانی مهم تر از توسعه کاریکاتورگونه و روکشکی است که تنها به اقتصاد نظر دارد. به همین جهت ما باید خدا را شاکر باشیم که در منطقه ای که برخی کشورهای آن با صندوق رأی بیگانه هستند، ما با قدرت و امنیت انتخابات برگزار می کنیم. مردم نشان داده اند که برای انتخاب آقای روحانی بحث چهار درصد و چند درصد مطرح نیست و رئیس جمهوری نیز اعلام کردند که رئیس جمهور همه مردم هستند. بی تردید تکه پاره کردن، تقسیم و دسته بندی مردم کار درستی نیست.»

وی ادامه داد: «در انتخابات شوراهای سطح مشارکت مردم بسیار بالا رفته که نشان از شناخت مردم از نهادشورا دارد. در دوره های قبل شاهد بودیم که برخی شهروندان تفاوت میان شورای شهر و شوراییاری ها را نمی دانستند و این بدان معنی بود که فلسفه وجودی شوروی شهر برای بسیاری از شهروندان ما جا نیفتاده بود. محصول چهارمین دوره شورای اسلامی شهر تهران هم این بود که شهروندان نسبت به شورا و مسائل شهر حساس شدند و مطالبه گری حقوق مردم ارتقاء پیدا کرد. به این ترتیب نهادشوراها در نظام ما تثبیت شد.»

حکیمی پور با اشاره به لزوم پیگیری شکایت افرادی که به نتیجه انتخابات شورای شهر تهران اعتراض دارند از مجاری قانونی افزود: «باوجود دولت و مجلس شفاف و پاسخگو این اعتراضات روشن خواهد شد اما نباید با دامن زدن به این مسائل کام مردم را تلخ کرد.»

حکیمی پور در بخش دیگری از صحبت های خود خطاب به منتخبین مردم تهران برای پنجمین دوره شوروی اسلامی این شهر گفت: «اعضای پنجمین دوره شوروی شهر باید آگاه باشند که مردم با انتخاب آنها مسئولیت خطیری به گردن آنها نهاده اند. با این انتخاب، مردم مجوز برکناری فساد و قانون گریزی را صادر کرده اند و لذا باید پاسخ این اعتماد مردم داده شود.» وی ادامه داد: «باید در روزهای پایانی چهارمین دوره شورای اسلامی شهر تهران نیز اعضا به کارهای ناتمام بپردازند و با نشاط چهار سال گذشته دو ماه پایانی را نیز برای پیگیری امور صرف کنند.»

وی بار دیگر خطاب به منتخبین مردم تهران در پنجمین دوره انتخابات شورای این شهر گفت: «این افراد حتماً قانون شوراها و شهرداری ها را مطالعه کنند چرا که شاهد بودیم در دوره های گذشته برخی از اعضا پس از سال ها حضور در شورا عنوان می کردند که از یک بند قانون مطلع نبوده اند. لذا نیاز است که این افراد وقت بگذارند و با حضور در جلسات شورا از مسائل مختلف شورا و شهرداری مطلع شوند.»

وی افزود: «کار اعضای شوروی دوره پنجم نباید از ۱۳ مرداد شروع شود. منتخبین باید وقت بگذارند و با حضور در شورا از مسائل مطلع شوند. علاوه بر این، نیاز است که این افراد لیست اموال خود را هر چند که قانون در این مورد سلاکت است، به صورت داوطلبانه اعلام کنند و این امر مهم را در شورای پنجم، به نام اصلاح طلبان بنیان گذاری کنند.»

عضو شورای شهر تهران گفت: «ما در فراکسیون اصلاح طلبان شورای چهارم، بارها و بارها گزارش مکتوب و مستند فعالیت اعضای فراکسیون را در اختیار خبرنگاران و نهادهای بالادستی قرار دادیم تا ضمن شفاف سازی، در جلب اعتماد شهروندان هم مؤثر بوده باشیم. نیاز است که اعضای شورای دوره پنجم هم فعالیت های خود را مستندسازی کنند و با ارائه گزارش به مردم اعتماد عمومی را افزایش دهند.»

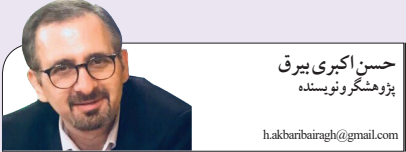
حکیمی پور درباره تدوین لیست واحد اصلاح طلبان در انتخابات هم گفت: «لیستی که در آن تدوینان حضور دارد جعلی نیست و بی تردید افراد این لیست نیز جعلی نیستند. این همان تدوینایی است که آن قدر فساد ستیز است که در جریان بررسی موضوع باغ های تهران در صحن علنی شورا، با توجه به فشارهای بیرونی می گفت که نام مفسدان را افشا خواهیم کرد.»

وی افزود: «بحث های من زیاد است اما می گذرم و به عنوان عضوی که حق طبعی و پاکدستی را در این چهار سال سرلوحه کارهای خود قرار داده ام و تلاش کردم دغدغه شهروندان را در اعمال خود و شورا مطرح کنم این شورا را ترک خواهم کرد. همچنین از همکاران خودم اگر در این دوره چهار ساله تعدی کرده ام حلیت می طلبم.»

حکیمی پور در پایان نقش پیش از دستور خود این شعر را قرائت کرد:

زخم هایم باز بود و دیده شد / در نگاه این و آن سنجیده شد دشمنم دارو فرستاد ولی / از رفیقانم نمک پاشیده شد.

درنگی بر پدیده زم



دستگیری روح الله زم، بنیان گذار سایت و کانال آمدنیوز، علاوه بر اینکه در هفته های اخیر به طور مقطعی یک بمب خبری به شمار آمد که توسط سرویس های اطلاعاتی، امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی و بین المللی، منجر شده بود، واجد ویژگی های دیگری بود که آن را در جایگاهی فراتر از یک رویداد خبر ساز قرار می دهد. هر چند در روزهای گذشته رسانه های داخلی، خارجی، مجازی و پایگاه های تحلیلی در فضای سایبری هریک روایت، از موضع و نظر گاه خود گزارش و تفسیری از این رویداد به دست دادند که به لحاظ تنوع و تکرار موضوعی در نوع خود کم نظیر و جالب توجه بود. رویکردها به این قضیه طیف گسترده ای را در بر می گرفت که در یک سویش از این فرد چهره عاملی از عوامل حاکمیت جمهوری اسلامی ترسیم می کرد و در سوی دیگرش روزنامه نگار- جاسوسی حرفه ای و زیرک که در پنهان ترسین لایه های قدرت در ایران نفوذ و رسوخ کرده و از راه های مگویی آگاه است که می توانسته بساطت نظام را درهم بپیچد! عده ای از تحلیلگران او را طبعی تو خالی معرفی می کردند که از طریق دروغ پردازی و با تأسی به قاعده دروغ هر چه بزرگتر پذیرفتنی تر، مخاطب میلیونی برای خود دست و پا کرده بوده و جمعی دیگر وی را خطری بالقوه و بلکه بالفعل برای موجودیت نظام جمهوری اسلامی تلقی می نمودند و طرّفه اینکه از این تحلیل های دو قطبی در هر دوسوی ماجرا، یوزبسیون و اپوزبسیون می توان سراغ گرفت. فارغ از این مباحث بی محتوای ژورنالیستی و تبلیغاتی نفس این رویداد، یعنی کشتن روح الله زم به عراق و دستگیری و انتقال آن به ایران، آنهم در ضعیف ترین دوره فعالیت این فرد دارودسته اش در داخل و خارج از کشور، از جهانی دیگر و با رویکردی ژرف نگراوتر قابل بررسی است. به دیگر سخن این پدیده، در این مقطع زمانی و با این شکل و سبک و سیاق، پرسش های مبنایی تری برمی انگیزد که غفلت از آن از سوی ناظران سیاسی، پذیرفتنی نیست.

خروج یک روزنامه نگار ناراضی و با فعال سیاسی مخالف حکومت از کشور و بهن کردن بساط تبلیغ علیه نظام در قالب حرفه شریف خبرنگاری امری شایع از فردای تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده است و به ویژه پس از وقایع سال ۱۳۸۸ از نظر کُتی و کیفی فزونی یافته و حتی دامنه آن به دیپلمات های خارج و مدیران داخل کشور نیز کشیده شده است. چه بسیار کنشگر سیاسی و فعال اجتماعی و ارباب قلم و اصحاب علم و هنر که در سال های اخیر به اجبار یا اختیار رخت خویش از این مزربوم بیرون کشیده و رحل اقامت در دیار غربت افکنده و تلویزیون و رادیو بنیان نهاده و طرح سایت و کانال در انداخته و خیال خام پر اندازی را استحاله جمهوری اسلامی در سر پرورانده اند و در پاره ای موارد نیز در امر جذب مخاطب بی توفیق نبوده اند. البته در میان ایشان شخصیت های علمی و عملی، با پیشینه روشنی نیز می توان یافت که به هر دلیلی امروز از گذشته خویش روی گردان شده، به هر دلیلی غلّ انتقاد یا عناد با نظام فعلی حاکم بر ایران بلند کرده و با شیوه های

اخلاقی تری به تبلیغ و تنقید علیه آن مشغول گشته اند. حتی در بین این قبیل افراد، کم نیستند منسوبان به بنیان و مدیران با سابقه نظام و مبارزان پیش و پس از انقلاب و رزمندگان و ایثارگران دوران دفاع مقدس؛ به ویژه افرادی که در ادبیات سیاسی ایران از آنان با اصطلاح «آزاده» یاد می شود و درواقع نسل دوم و سوم انقلاب محسوب می شوند که در دامن پدران و مادرانی انقلابی و حزب اللهی پرورش یافته اند. لذا از این منظر، پدیده زم واجد هیچ ویژگی مشخصی که وی را از خیل ناراضیان صاحب تربیون خارج نشین جدا کند نیست. پس این همه هیاهو و بزرگمایی از هردو سو باید دلیلی دیگر و علنی برتر داشته باشد.

دستگیری روح الله زم و سپس مانور تبلیغاتی حول محور این مهره سوخته اپوزبسیون خارج نشین در رسانه های داخلی آنهم پس از این که تشست رسوایی اش مدت ها پیش، از بام فلک افتاده بوده و حنایش حتی پیش همفکران و همکارانش دیگر رنگی نداشت، لابد توجیه معقول و قابل قبولی از سوی سیاست گذاران و مجریان دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی داشته است که انجام و به عنوان یک پیروزی تاریخی در نزد افکار عمومی بازنمایی شده است به گونه ای که مدیران و مسئولان طراز اول کشور به همین مناسبت به یکدیگر تبریک و به مجریان آن دست مریزاد گفتند. خاصه آن که این گونه عملیات های پیچیده، مستلزم صرف وقت و هزینه های مادی و معنوی فراوان است. از آنجا که راقم این سطور از توجیه معقول این اقدام سروسیس های امنیتی ایران و از آنچه در پس پرده رفته و می رود بی اطلاع است، در این نوشتار تنها به عوارض قابل مشاهده و پیامدهای قابل رصد آن خواهد پرداخت که عبارت است از رویش پرسش های بشمار در آذهان شهروندان ایرانی، اعم از موافق یا مخالف نظام که طبق معمول در یک فرایند غیر شفاف اطلاع رسانی، بی پاسخ خواهند ماند. آن سؤال های بی جواب که پس از انتشار بسیار آهوتاب خبر گرفتاری زم در تور اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رسانه های داخلی، بی اختیار در ذهن و زبان و ضمیر و وجدان مردم ایران، طرح شد از این قبیل می تواند بود که: با فرض این مایه اشراق اطلاعاتی بی بدیل سپاه بر داخل و خارج چگونه همین فرد در فرصت مرخصی از زندان، توانسته بود از کشور خارج شده، با اهل و عیال در قلب اروپا سکونت گیرند؟ چرا چنین عملیاتی محیر العقول که به کف با کفایت سربازان گمنام امام زمان (عج) صورت پذیرفته، با تأخیری چندساله و پس از آنکه این فرد هر چه در توان داشته در تحریک مردم بر ضد حاکمیت به کار گرفته و علیه نظام و مسئولان سخن پرانی نموده و دوران افولش را آغاز کرده، انجام شده است؟ اصولاً اگر آمد نیوز هر چه بافته لغو بوده و هر چه گفته دروغ، ستر اقبال میلیونی به این رسانه چه بوده است؟ چرا از چنین قدرت عملیاتی برای دستگیری آنان که بسیاریش و پیش از آمدنیوز به نظام اسلامی و مردم مسلمان ایران خیانت کرده و ضرر مادی و معنوی بدئاتان رسانده اند استفاده نمی شود؟ آمدنیوز و روح... زم و دم و دستگاه نه چندان عریض و طویلش چه خصوصییتی داشته اند که مسئولان بلند پایه نظام، از بین این همه رسانه معاند دست انتخاب بر روی آن گذاشته اند برای قلع و قمع؟

و...

اما آبر پرسش در این قضیه چیز دیگری است که اگر چشم بر آن نرویندیم از زیانکاران خواهیم بود؛ و آن این که در خانه مسئولان و بیوت سران نظام چه می گذرد که درصد قابل توجهی از فرزندان و نوادگان ایشان از پدران و مادرانشان روی پرتافته و هریک به نحوی راه خود را از آنان جدا ساخته اند؟ این که ده ها نماینده مجلس شورای اسلامی هرازگاهی فریاد برمی آورند که فرزندان مسئولان ارشد و مدیران میانی نظام در امریکا و اروپا چه می کنند و عده ای نیز پیگیر تصویب قانونی می شوند که به آنان که می فرزند در دیار شیطان بزرگ و استکبار جهانی دارند پست دولتی اعطا نشود، حاکی از آن است که جمع کثیری از به اصطلاح آفازاده ها نسبتی با مبنای انقلاب و علقه ای به خاک وطن و ربطی با رنج های انبای وطن و توجهی به مصائب شهروندان سرزمین اجداد خویش ندارند که بدین راحتی و بی مسئولیتی کشورشان را با همه آرمان هایش که پدران و مادرانشان برای حفظ آن کوشیده بوده اند پشت سر گذاشته و ترک می گویند؟ بگذریم از این که برخی از ایشان نیز به طرد وطن قانع نشده به لعن آن نیز مشغول می شوند و گاه از رانت اطلاعاتی انتساب و به آبا و اجدادشان که در سابق و لاحق از بلند پایگان بوده و هستند نهایت بهره برداری را برای بازی با آبروی نظام می کنند. بنابر قاعده بی استثنای «از کوزه همان برون تراود که در اوست» بی گمان در پستوی خانه برخی مسئولان، خبری است که ما از آن بی خبریم و فرزندان شان از آن با خبر که این چنین بی رحمانه به ارکان نظام می تازند و آبروی خاندان خویش را می بازند!

روح الله زم نه اولین آفازاده ای است که زنجیر پاره کرده و مشروعیت این نظام را با تیر عقده و کینه دیرینه ای نشانه گرفته که لابد نطفه اش در دامن خانواده اش بسته شده و نه ظاهر آخرین آن خواهد بود. به گمان من وجود و ماهیت و ظهور و بروز آن می تواند قله کوه یخی باشد که از دریای ریا و دورویی بیرون زده است و باید از این نظر جدی گرفت. به گواه اکثر قریب به اتفاق جامعه شناسان و روانشناسان، خانواده نخستین و مهم ترین نهادی است که ذهنیت آدمی در آن شکل می گیرد و رفتار و گفتار و کردار و پندار هر کسی تا حدود زیادی روایتی است دستاورد و واقع نما از آنچه در درون آن می گذرد. در تاریخ اسلام عزیز نیز شواهد فراوانی در تأیید این امر یافت می شود. اگر در باور ما شیعیان، اهل بیت اولی به تفسیر قرآن و آموزه های پیامبر باشند- که چنین نیز هست- چرا اهل بیت بنیان و مبارزان و مسئولان و در یک کلام آفازاده های این نظام چنین نباشند؟ اگر عده قابل توجهی از پرورش یافتگان خانواده های السابقون نظام، اندک مایه باوری بدان نداشته و حتی از ابراز آن در سرّ و علن ابایی ندارند باید یک جای کارنام معیوب باشند و در بسیاری از مبانی مان که توانسته فرزندان برخی از بزرگانمان را نیز مجاب کند، تجدیدنظر و یادستکم تأملی جدی کنیم. آیا دلیل و یا علت این پدیده تعارض عقیده و عمل در میان برخی بزرگان نیست که نسل دوم و سومشان را به بی عقیدگی و بی عملی کشانده است؟



سرمقاله

ایستگاه آمد نیوز

پایان سبک سری ها و بی خردی ها!؟



علی مهری

Ali.mehri1339@gmail.com

آمدنیوز نتیجه چیست؟ یک آفازاده ای که وقتی اراده چیزی را می کند باید انجام شود. حال این در امر سیاسی باشد یا در امر اقتصاد یا فرهنگ و ... آیا ما هم نمی خواهیم سیاست را آن طوری که دلمان می خواهد به نفع خود بچرخانیم؟ چرا اقتصاد را به نفع خود بچرخانیم؟ و ... البته که ما هم از حاکمان و دست اندکاران بسیار ناراحتیم ولی با تمکین به قانون سعی می کنیم حاکمان را به انجام قانون سوق و یا از انجام خلاف آن بازداریم، حال این که موفق می شویم و یا نه داستان دیگری است و شاید هم اگر این پدیده آفازادگی به درستی موشکافی و کالبدشکافی شود خواهیم توانست حاکمان را مقید و منقاد به قانون کنیم.

به قول یکی از دوستان که در این مورد در همین شماره مطلبی را انشاء کرده اند مشکل آفازاده ها به خانواده هایشان برمی گردد. در خانواده هایشان یاد می گیرند که تافته جدا بافته ای هستند یاد می گیرند قانون برای مردم عادی است آنان پرفراز قانون هستند شخصیت حکومت به شخصیت پدرانشان بازمی گردد یعنی حکومت به خودی خود واجد هیچ ارزشی نیست بلکه این آنان یعنی پدرانشان هستند که به این حکومت اعتبار داده اند. معنای منفی فرمایش حضرت علی می دانسد همه میدانیم که معنای فرمایش آن امام همام این نیست که این آفازاده ها فهم کرده اند نمی دانند که امام فرمود من یک موی این کوخ نشینان به کاخ نشینان نمی دم. این آفازادگان با توهم ژن برتر و امثال این تربیت شده اند در عمل هم دیده اند که چگونه بعضی لنین ها و فرصت طلبان به جاپلوسی و سعایت دم تکان می دهند. بعضی از این آفازاده ها دیده اند که چطور انقلاب فرزندان خود را می خورد و چگونه از اوج عزت به حضیض ذلت درآمده اند و چطور آفازاده بزرگتری آن فتنه ۸۸ را به وجود آورد و کسی هم جرئت نکرد پرسد مگر تو چه کارهای؟ کدام منصب و شخصیت حقوقی را داری که این همه دار و دسته درست می کنی و این و آن را بالا و پایین می کنی؟ به چه حقی پیشکوتان انقلاب و نظام را پیشیزی ارزش قائل نیستی؟ بعضی دیگر به فکر انتقام می افتند و چون این حق را برای خود قائل هستند که فرا قانون عمل کنند، بی هیچ احساس مسئولیتی در قبال نظامی که برآمده از خون های پاک و مطهر شهدای عزیز و گمنامی است که متأسفانه بازار مکاره ای نیز برای خون فروشی و معامله با خون آنان در جریان است، شروع می کنند به تخریب نظام سیاسی و نظام اقتصادی کشور. آفتی که کشور را چون سرطان در بر گرفته و همه مسئولان نظام که جایگاه فراقانونی برای خود قائل هستند در پیشگاه الهی و امام خمینی که خود را نوکر و خدمت گزار مردم و پاپر همنه های می دانست که اکنون کسی آنان را به پیشیزی نگاه نمی کنند. همه این پدیده ها حاکی از این است که طوفان سختی در راه است همان یوم الهی که امام خمینی ما را از آن انتظار می داد. انتظار می رود مسئولان و رهبران نظام با نصب العین قرار دادن فرمایش آن بزرگوار و اتخاذ مشی نوکری و خدمتگزاری به همه اعوان و انصار خود بفهماند که همه چیز ملت است و آنان در مقابل ملت پیشیزی بیش نیستند و با نصب العین قرار دادن قانون و پرهیز از بازی های سیاسی و اجتناب از سوء استفاده از منصب های عارتی در جهت منافع سیاسی خود بر این خرمن آتش نیفتند و بسترهای نابودی انقلاب نظام را در نطفه خفه کنند؛ و البته در این راستا مسئولیت نهادهایی که مستقیماً با رأی و نظر مردم انتخاب نمی شوند و همواره جایگاه خود را از رأی مردم در مصونیت می دانند بیشتر است. چرا که عدم پاسخگویی و عدم شفافیت در آنان همواره بیشتر از دیگر مسئولیت ها بوده است. آیا ایستگاه آمد نیوز پایان سبک سری ها و بی خردی ها خواهد بود!؟

رویکرد

معرفت و شناخت ابزار
درک و فهم
پارادوکس رفتاری ترامپمحمدجواد مقدم
روزنامه نگار و فعال سیاسی
zhinvand@yahoo.com

رئیس جمهور ترامپ، سیاست‌های خارجی ایالاتمتحده را برای ذینفع شدن جامعه بین‌الملل و در سطح برآوردن صلح جهانی و برای القاء باور منتفع شدن تمامی کشورها از آن سیاست‌ها معرفی نموده است اما این ادعا در حالی برای جامعه بین‌الملل بیان می‌شود که وی یک ناسیونالیست آمریکایی است و سیاست خارجی وی بر اساس ملی‌گرایی بوده و صرفاً برای پسر کردن خزانه دولت آمریکا طراحی گردیده است در این تحلیل، ناسیونالیستی بودن سیاست‌های خارجی ایالاتمتحده با استناد به گفته‌های رئیس‌جمهور ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل به‌راحتی قابل اثبات هست و با نگاه به تمامی فشارها و تحریم‌هایی که به‌صورت یک‌جانبه علیه ایران اعمال گردیده متوجه خواهیم شد که این فشارها بر اساس منافع ملی ایالاتمتحده بر دیگر کشورها ازجمله ایران اعمال می‌شوند نه منافع جامعه بین‌الملل.

از طرف دیگر رئیس‌جمهور ایالاتمتحده خود را در حالی مدافع دموکراسی در خاورمیانه می‌خواند که از آل سعودی حمایت می‌کند که هنوز حتی یک‌بار هم در عربستان سعودی انتخابات در نهاد دموکراسی است برگزار نشده است و ایضاً آمریکایی‌ها خود را مدافع حقوق بشر می‌خوانند درحالی‌که مردم یمن با سلاح‌های آمریکایی فروخته‌شده به آل سعود و امارات متحده عربی کشور می‌شوند

اینکه آمریکا برای سود بیشتر و رفاه بیشتر در کشورش بخواهد این مسائل را نادیده بگیرد مورد بحث ما نیست، چراکه ذات نظام سرمایه‌داری توجیه و سبیل رسیدن به اهداف سودجویانه خود است. لذا می‌توان گفت که منظور از طرح این موضوع تفکیک و تمیز دادن منافع ملی کشور از سیاست‌های تحریمی ایالاتمتحده است و اینکه این سیاست‌ها با انگیزه مهار رشد و توسعه ایران طراحی گردیده و هیچ نفعی از این رهگذر نصیب مردم ایران نخواهد شد؛ بنابراین لازم است که ما بدانیم، فشارهای تحریمی آمریکا هیچ‌وقت بین‌المللی نبوده و فقط بحث تضاد منافع است که ایالاتمتحده با ایران در منطقه خاورمیانه پیدا کرده است. پس تحریم‌های آمریکا و تحت‌فشار قرار دادن ایران به بهانه‌های مختلف فقط برای کاهش اقتدار و نفوذ منطقه‌ای ایران است و این سیاست از طرفی برای نمایش هژمونی آمریکا در منطقه و از طرف دیگر ایجاد نظم نوینی است که در آن بر بر قدرت بودن آمریکا تأکید ورزیده شود و آشکار است که تنها مانع در برابر این تفکر ناسیونالیستی آمریکایی، مدلی است که در ایران با نام استعمارستیزی ظهور و بروز پیدا کرده است. هرچند که این رویه در تمام ادوار تاریخی در میان ایرانیان وجود داشته است، اما امروز این استیکارستیزی را در بالاترین حد خود شاهد هستیم و شاهد تاریخی این رویه، مبارزه و درگیری‌های مردمی با بیگانگان در شمال و جنوب و دیگر نقاط ایران در ادوار گذشته بوده است و چرایی این بیگانمستیزی ایرانیان به قدمت تاریخ چند هزارساله مردمی برمی‌گردد که در تمام تاریخ بشری با یک نام و زیر یک پرچم زیسته‌اند؛ و به ایران نه به معنای مکان زندگی و مأمور رفاه، بلکه به‌عنوان ناموس و وطن نگرسته و پیوندی عمیق با این سرزمین وجود دارد؛ و امروز ایرانیان با درسی که از آزادی‌گویی حسین در مکتب عاشورا گرفته‌اند هیچ‌وقت ذلت را نپذیرفته و در برابر ظالمان مقاومت خواهند کرد. بنابراین بایسته آن است که بدانیم آنچه دارای اهمیت است شناخت و معرفت از رفتارهایی است که طرف مقابل انجام می‌دهد و پس از شناخت است که می‌توانیم تصمیم منطقی و به‌تبع آن سخنی درست در باب موضوعات بیان کنیم. بر اساس این مدل فکری است که در آغاز رویرو شدن با سیاست‌های تحریمی ایالاتمتحده و شناخت منطقی از نوع رفتار آنان متوجه خواهیم شد که هدف اصلی این فشارها مردم ایران بوده و با سیاست ایجاد شکاف در میان ملت‌های است که نام ایران عصا و وجودش و وطن پرآیندی است از تنوع اقلیمی و تفاوت تفکر در جغرافیایی به نام ایران...

چو ایران نباشد تن من مباد



مسئله روز آوا

شدید وی ازجمله نیروهای کورد، سکولار و ... سد محکمی در قبال وی به شمار می‌آمدند؛ اما اردوغان توانست نمونه بارز یک رهبر کاریزماتیک مسلمان را از خود به نمایش بگذارد. اردوغان به‌تدریج با پرورش رویای احیای «مجد عثمانی» از یک طرف و عرضه خود به‌عنوان نماینده لایق اسلام در ناتو و همچنین اصرار به عضویت در اتحادیه اروپا، خود و مجموعه اعتدال و توسعه را به سمت بی‌راهه برد. به‌خصوص همدلی بیش‌ازپیش با اِخوان‌المسلمین ساقط شده و تلاش برای احیای آن در این امر بی‌اثر نبود. همواره گفتمان که عامل سقوط اردوغان اِخوان اعتدال و توسعه، اردوغان عثمانی خواهد بود. سرکوب گسترده مخالفان، زندانی کردن روزنامه‌نگاران و فعالین حقوق بشر، کودتا علیه دولت او در سال ۲۰۱۶، درگیری با نیروهای فتح اله گولن، کشمکش مداوم با شهروندان کورد و نمایندگان آن‌ها من جمله حزب (ه.د.ب)، واگذاری رقابت انتخاباتی در رفراندوم شهرداری استانبول - که این نیز با کمک‌ها کوردها تسهیل گردید - و واگذاری آن به رقیب خود یعنی اکرم امام اوغلو و ... همگی عواملی بودند که اردوغان را به فکر تثبیت موقعیت دوباره خویش انداخت. تثبیتی که گویا این بار با تحریک عوامل ملی‌گرایانه و نه دینی میسر می‌شد.

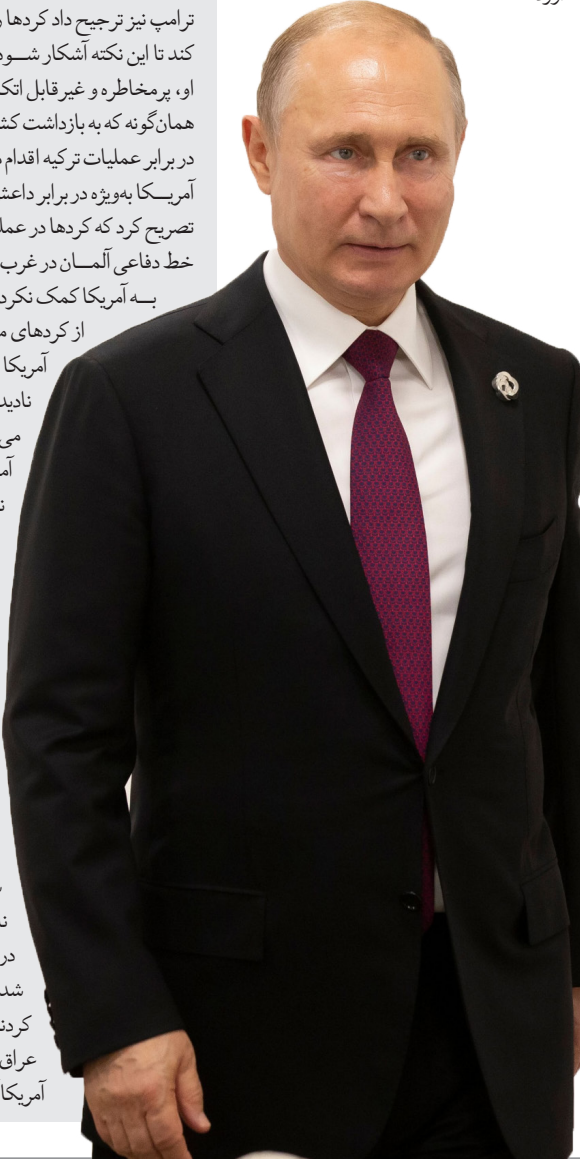
در اشاره قبلی مرقوم گردید که ترکیه دست‌کم قصد دارد که حدود ۳۰ کیلومتر به عمق خاک سوریه نفوذ کند. البته این مهم تنها در صورتی حاصل گردید که نیروهای آمریکایی با دستور دونالد ترامپ از مناطق تحت نفوذ سوریه دموکراتیک فراخوانده شدند. این بازخوانی دولت آمریکا در حالی انجام گرفت که در طی جنگ علیه دولت اسلامی موسوم به «داعش» کوردها در ائتلاف جهانی علیه این گروه شرکت جستند و به اعتراف شخص رئیس‌جمهور آمریکا بهترین نیروهای میدان نبرد بودند. اگرچه در مقابل انتقاد شدید کوردها و نیروهای موجود در داخل آمریکا - به‌ویژه کنگره - ترامپ توجیهاتی را در دفاع از عمل خود ارائه داد؛ اما مسئله‌ای که توجه اذهان را به خود جلب می‌کند؛ ثبت جایگاه روسیه به‌عنوان نقش اول میدان سوریه است. ترامپ با بیرون کشیدن نیروهای آمریکایی عملاً سناریوی قدرت در سوریه را تغییر داد. در نگاهی اجمالی به مواضع قدرت در قبال کوردها می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً پادرمیانی روسیه و ملاقات پوتین با اردوغان در سوچی، بر پایه تحکیم حاکمیت خود صورت گرفت. به‌گونه‌ای که مقرر گردیده که گشت‌های ترکی- روسی در حدود تعیین شده (۲۰۰ کیلومتر) حضور داشته باشند. البته لازم به ذکر است که ترکیه همچنان به طول حدوداً ۴۰۰ کیلومتری اصرار دارد. از طرفی دیگر میانجیگری و پادرمیانی روس‌ها به سبب حمایت روسیه از دولت مرکزی دمشق صورت گرفته است نه کوردها! پرواضح است که تلاش دولت مرکزی سوریه برای گفتگو با نیروهای کوردی و رهبران آن ازجمله مظلوم عسبدی معروف به مظلوم کوبانی

طی چندین سال به نتیجه نرسیده است و عملاً مناطق کورد نشین خارج از قدرت دولت مرکزی بوده است. بدیهی است که در تهایی کوردهای بی‌خوستان، این بار دست یاری به‌سوی دمشق دراز می‌شود که لاجرم برای حفظ تمامیت ارضی خود نیز که شده موظف به حضور در مناطقی خواهد بود که سابقاً نیروهای دولت مرکزی قادر به استقرار در آنجا نبودند. عرض اندام ترکیه در سوریه بی‌گمان می‌تواند برای رقبای منطقه‌ای نیز دارای اهمیت فراوان باشد. از طرفی ایران به‌عنوان نیروی فعالی که در ابتدای بحران‌های داخلی سوریه حضور داشته است؛ حاضر نخواهد بود که رقیب دیگری را به‌عنوان عنصر فصال بپذیرد. نیرویی که در بسیاری از موارد با ایران دچار تضاد منافع عمیق است. خوف از آزاد شدن نیروهای داعشی دریند اکراد نیز می‌تواند بر حساسیت مسئله بیفزاید. گفتنی است که تاکنون چند صد تن از اعضای داعش به همراه خانواده خود از زندان‌های تحت کنترل کوردها در طی حمله ترکیه ریخته‌اند که موجی از نگرانی را به همراه دارد. اتحادیه اروپا بی‌وقفه در مورد تجدید حیات داعش صحبت به میسان می‌آورد. ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا و از سوی دیگر ایران و دیگر کشورهای منطقه‌ای و اتحادیه عرب نیز حاضر بر رویش مجدد نیروهای افراطی در هر شکل و لیاسی نیستند. بی‌شک کمترین ضرری که کشورهای درگیر جنگ با داعش از حضور مجدد آن می‌برند هزینه‌های سنگین مالی خواهد بود!

بحران انسانی از دیگر مواردی است که ذکر آن از اهمیت بالایی برخوردار است. به گزارش نهادهای حقوق بشری با حمله ترکیه به شمال سوریه چیزی حدود ۳۰۰ هزار تن که در میسان آنان کودکان و زنان بسیاری وجود دارند آواره گشته‌اند. اگر قرار بر اسکان پناهندگان در شمال سوریه است؛ سؤال اساسی که پیش می‌آید این خواهد بود که تکلیف آوارگان کورد سوریه چه می‌شود؟ اردوغان در مقابل سرزنش‌های اتحادیه اروپا سلاحی بهتر از آن نیافته است. او طی یک سخنرانی اروپایی‌ها را تهدید به باز گذاشتن مرزها جهت هجوم سیل پناهجویان به این قاره کرده است. درواقع ترکیه اروپایی‌ها را در میان دوراهی حمایت از اسکان پناهجویان در شمال سوریه یا باز گذاشتن مرزها کرده است! امری که رهبران اروپایی به‌خصوص آنگلا مرکل صدراعظم آلمان از آن واهمه دارد. بسیاری از نیروهای محافظه‌کار در آلمان مرکل را به دلیل حجم پناپذیرش مهاجران به‌شدت موردحمله قرار دادند. بدیهی است که هجوم دوباره پناهجویان برای او و دیگر سران اروپایی مشکل‌ساز خواهد بود. اسکان پناهندگان سوریه در منطقه موردنظر اردوغان دست‌کم می‌تواند دو پیامد را در پی داشته باشد: اولاً اینکه با تغییر دموگرافی منطقه و به‌اصطلاح پروسه «تعریب» روبرو خواهیم بود که از منظر حقوق بشری این موضوع می‌تواند بسیار حساس باشد و به‌شدت جای نگرانی است.

تا جایی که عده‌ای از فعالان حقوق بشری از «ژنوساید» قومی واهمه دارند. اخیراً اردوغان نیز در نطقی اظهار داشته است که اگر نیروهای کورد از منطقه اعلام‌شده عقب نکشند دست به «پاک‌سازی» خواهد زد. گزارش‌هایی نیز مبنی بر استفاده ارتش ترکیه از سلاح‌های ممنوعه در جنگ ارائه شده که سازمان منع گسترش سلاح‌های ممنوعه در حال پیگیری و بازرسی آن است؛ لذا تا اتمام تحقیقات - اگرچه شواهدی هم وجود داشته باشد - اما از آن سخنی به میان نمی‌آورم. از طرفی دیگر با حضور ساکنان جدید، به گمان ترکیه سبیری جهت حفاظت از مرزهای ملی خواهد داشت؛ به‌ویژه اینکه برای حفاظت دوجندان از ایسن مرزها اردوغان عزم به استقرار ۱۲ مقر دیدهبانی جدید دارد.

در پایان اشاره به این موضوع مهم به نظر می‌رسد که تذکر بحران انسانی، استفاده از سلاح‌های ممنوعه، محکوم کردن عملیات چشمه صلح و ... قبل از آنکه یک موضوع ملیتی باشد؛ حاوی دفاع از حقوق انسان است و حقیر به‌عنوان یک کورد ایرانی، مسئله سوریه را در بدو امر از دید انسانی موردبررسی قرار می‌دهم و این موضوع به‌هیچ‌وجه نباید به مسائل قومی و قبیله‌ای سوق و تعمیم یابد. بدیهی است که بسیاری از هم‌وطنان ترک‌زبان نیز با عقیده‌نگارنده همسو هستند. لذا نباید جریان روژآوا را به مسئله‌ای تبدیل نمود که مسببات افتراق را «ما ایرانیان» را فراهم آورد.



دیدگاه

مرداب مرگ

حسن بختیاری زاده
تحلیگر و فعال سیاسی
Bakhtir95@yahoo.com

ترکیه در پی اعلامی آشکار، به شمال سوریه حمله کرد. این حمله پس از چند روز در دو مقطع زمانی به دو توافق جدآگانه میان ترکیه و آمریکا و نیز ترکیه و روسیه منجر شد. این نوشتار هنگامی تنظیم می‌شود که توافق پوتین و اردوغان در حال اجراست. عملیات نظامی ترکیه در چه فضایی انجام گرفت؟ چه اهدافی داشت و چه پیامدهایی در پی آورد؟ این نوشتار پاسخ‌هایی کوتاه در بر دارد.

۱- ترکیه اختلافاتی دیرین با کردها دارد و طرف مناسباتی بیشتر خشونت‌آمیز و گاهی مسالمت‌آمیز داشته‌اند آشکار است که شکل‌گیری موجودیت سیاسی کردی در سرزمین‌های کنار مرزهای ترکیه برای آنکارا، تهدیدآمیز است. کردهای سوریه در پی شکست گروه دولت اسلامی (از این پس داعش) در سرزمین وسیعی در شمال سوریه، موجودیتی مستقل شکل دادند. این موجودیت خودمختار شهرهایی را مانند قامشلی، کوبانی، تل ابیض و رأس‌العین در بر می‌گرفت. ترکیه به‌علاوه ماه‌های گذشته مناسباتی نزدیک با روسیه داشت و امیدوار بود بتواند با مسکو درباره ترتیبات و وضعیت شمال سوریه تعامل و توافق کند...

۲- هدف اعلامی ترکیه آن بود که منطقه‌ای را به طول ۴۰۰ کیلومتر و عمق ۳۰ کیلومتر در شمال سوریه تصرف و صدها هزار آواره سوری را در آن جایگزین کند... اقدامی که به تغییر جمعیتی مناطق کردنشین می‌انجامید. بدین گونه کردهای ترکیه با گذشت زمان در محاصره عرب‌هایی در شمال سوریه و نیز ترک‌ها در داخل سرزمین ترکیه قرار می‌گرفتند. به‌علاوه ترکیه موضوع آوارگان سوری را حل می‌کرد و می‌توانست امیدوار باشد عرب‌های اسکان‌یافته در شمال سوریه، عامل سیاست‌های آنکارا باشند.

۳- عملیات ترکیه با موجی از محکومیت روبرو شد. به‌ویژه آنکه سبب تلفات غیرنظامیان کرد شد. ایران نیز به شکلی محتاطانه از رفتار اردوغان انتقاد کرد. انتقادات، اردوغان را به واکنش وادار کرد. ازجمله آنکه او اروپا را تهدید کرد آوارگان را به غرب می‌فرستد و با اشاره به کمک‌های ترکیه به ایران درباره تحریم‌ها، از روحانی خواست منتقدان او را ساکت کند. می‌توان حدس زد مقام‌های ایران به شکل‌های مختلف به او درباره وعده‌ها، مشورت‌ها و کمک‌های تعیین‌کننده هنگام کودتای نظامیان نکاتی را یادآوری می‌کنند. به‌علاوه اردوغان نباید فراموش کند روحانی مانند او حاکمی بدون رقیب و همه‌کاره نیست... اردوغان در دو مرحله درباره عملیات در شمال سوریه با معاون ترامپ و وزیرخارجه آمریکا و نیز پوتین گفتگو و توافق کرد. توافق ترکیه و آمریکا به عملیات آنکارا مشروعت داد و توافق ترکیه و روسیه به سازوکاری مصالحه‌آمیز منجر شد که بخشی از اهداف ترکیه را محقق ساخت.

ترکیه بر بخشی از خاک سوریه مسلط شد و توانست موجودیت سیاسی کردها را در شمال سوریه، مضمحل کند. توافق اردوغان و پوتین، تسلط حکومت اسد را بر بخش‌هایی از سرزمینش آسان و حضور روسیه را در سوریه تحکیم کرد.

۴- کردها بازمه وجه مصالحه قدرت‌های منطقه‌ای شدند. حمله ترکیه و توافق اردوغان با روس‌ها و آمریکایی‌ها موجودیت سیاسی آن‌ها را - که با جان‌فشانی ایجاد کرده بودند - نابود کرد. ترامپ نیز ترجیح داد کردها را رها و نیروهایش را از منطقه خارج کند تا این نکته آشکار شود که اتحاد با آمریکا دست‌کم در زمان او، بر مخاطره و غیرقابل اتکا است. حال آنکه اگر آمریکا دست‌کم همان‌گونه که به بازداشت کشیش خود در ترکیه واکنش نشان داد، در برابر عملیات ترکیه اقدام می‌کرد، نتیجه برای کردها - که متحد آمریکا به‌ویژه در برابر داعش بودند - متفاوت بود. البته ترامپ از کردهای متحدش توجیه کند. متحدان دیگر آمریکا در منطقه خاورمیانه نباید این نکته را نادیده بگیرند که ترامپ هنگام دشواری‌ها می‌تواند به یاد آن‌ها آورد که این متحدان آمریکا به واشنگتن در ویتنام کمک نکردند.

عملیاتی که چشمه صلح نام گرفت، رویدادی بیش از مرداب جنگ نبود نبردی که از واقعیتانی ملموس برخاست، مانند بسیاری از جنگ‌ها به‌طور آشکار غیرنظامیان را هدف گرفت، تمامیت سرزمینی سوریه را نقض کرد، بخشی از خاک سوریه را در اختیار ترکیه قرار داد تا بتواند بیش‌ازپیش بر تحولات آن اثر گذارد، موجودیت سیاسی کردهای شمال سوریه را نابود کرد، به تحکیم جایگاه روسیه در سوریه انجامید، از آن‌رو که موجب شد نیروهای آمریکایی از سرزمین‌های کردنشین سوریه به عراق بروند، حاکمیت عراق را نقض کرد و سرانجام آنکه به اعتبار آمریکا آسیب زد.

مرکز گرای، اصلاح طلبان و سرمایه اجتماعی از نگاه توسعه‌ی درون‌زای انسانی



حمید خاوری‌زینی
فعال سیاسی اصلاح‌طلب و بازرس حزب اراده‌ملت ایران
h.khavarzamani@yahoo.com

موضوع بحث «اصلاح‌طلبان و سرمایه اجتماعی» است که سعی می‌شود از چهارچوب توسعه‌ی درون‌زای انسانی خارج نشود. درباره سرمایه اجتماعی علیرغم تعریف‌های متعدد، در بین صاحب‌نظران اشتراک نظری وجود دارد و همگی بر دو مقوله اعتماد و روابط اجتماعی اتفاق‌نظر دارند. در مطالعات کمی، پژوهشگران با وزن دهی به هریک از این دو مقوله، بدان می‌پردازند اما در این نوشتار با روش و نگرش کیفی بدان پرداخته می‌شود.

مطالعات اجتماعی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در ایران رو به کاهش و یا به بیان تخصصی‌تر دچار استهلاک است. توسعه درون‌زای انسانی به توسعه نگاهی انسان‌گرایانه با استفاده از عناصر پتانسیل‌ها و امکانات درونی جامعه دارد که با استفاده از تجارب متراکم شده و نگاه به نیازهایی که در هر جامعه موجود است و جامعه خود را درگیر آن نیازها می‌داند برنام‌های داشته‌باشیم که بتوانیم پیدا کنیم و درواقع منابع خود را بر اساس اولویت با برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده به‌منظور رسیدن به هدف و الای کرامت انسانی تخصیص بهینه دهیم. تفاوت آن با توسعه‌های غیر انسانی، با عناوین گوناگون، تفاوت در هدف غایی می‌باشد. این هدف همواره در ایدئولوژی‌های مختلف مطرح شده است که در بسیاری از موارد در گذر زمان خروج از چهارچوب تعیین‌شده‌ی نخستین رخ داده و این را نباید به هدف مذکور که به‌واقع تاحد زیادی از دسترس دور است اطلاق نمود؛ گرچه توسعه‌ی درون‌زا برای رسیدن به آن راهکارهایی دارد که خیلی دور از دسترس نیست.

یکی از سرمایه‌های مورد‌استفاده در توسعه درون‌زا سرمایه اجتماعی است که می‌تواند در ایجاد کلان، خرد و میانه قرار گیرد و حنوم‌تر آنها بسته به تعریف حدود و صغور جامعه دارد. در جوامع مختلف اختلاف‌نظر در مورد کاهش یا افزایش سرمایه اجتماعی وجود دارد که به سطح واحد تحلیل برمی‌گردد. مثلاً کسانی که با نگاه جامعه‌گرایانه یا سنتی‌تر به موضوعات نگاه می‌کنند به ساختارهای سنتی مثل خانواده بیشتر توجه دارند و کسانی که به فردگرایی و لیبرالیسم نزدیک‌ترند به ساختارهای مدرنی توجه دارند که به میزان اعتماد به بنگاه‌های اقتصادی برمی‌گردد مثل اعتماد به تولیدکنندگان یا توزیع‌کنندگان به شیوه‌های مدرن؛ بایدبا کم‌تأسل گفت در جامعه امروز ایران هر دوی این نظر نگاه‌ها به نتیجه مشترکی باور دارند و آن کاهش سرمایه اجتماعی در تمامی سطوح و در همه‌ی واحدهای تحلیل است. از طرفی جامعه‌ی ایران جامعه‌ای متکثر و متنوع است که از یک‌سو از اقوام و از سوی دیگر از افکار مختلف تشکیل شده و در ترکیب این دو نمی‌توان به طیفی خطی دست یافت که تنها بر اساس پهنه جغرافیایی یا تنها بر اساس اقتدار اجتماعی یا گرایش‌های سیاسی و اجتماعی افراد راسته‌بندی کرد بلکه تمشیل آن بیشتر به یک شکل فضایی نامنتظم با پیچیدگی‌های خاص خود شبیه خواهد بود. مثلاً ما منطقه‌ای به نام آذربایجان داریم که اکثریت آن ترک‌نشین و منطقه‌ای بنام کردستان که اکثر آن کردنشین هستند این دو قوم که به لحاظ زبانی، فرهنگی و اعتقادی تفاوت‌هایی باهم دارند درعین حال در دل خود از اقتدار اجتماعی تشکیل شده‌اند که شباهت‌هایی به هم دارند اما این به معنای همسان بودن اقتشار نیست و همین تفاوت موجب شکل‌گیری نیازهایی می‌شود که باید به‌طور جداگانه بدان پرداخت.

به عبارتی تعاریف اجتماعی از اصول‌گرایی یا اصلاح‌طلبی تنها مبتنی بر تعاریف مرکز‌گرایانه نیست و در پهنه‌های جغرافیایی و همچنین در قشرهای مختلف که از ناب‌رایر‌های اجتماعی و اقتصادی در رنج هستند تعاریف مختلفی را در برمی‌گیرد. مثلاً در پهنه جغرافیایی شرق تا غرب تعاریف محلی از جریان‌های سیاسی باهم متفاوت است همچنین از شمال تا جنوب این تفاوت به چشم می‌خورد و این نیازهای محلی نیز قابل میانگین‌گیری و در نتیجه تصمیم مرکز‌گرفته نیست. با این مقدمه‌ی نه‌چندان کوتاه به سراغ مسأله اصلی خود می‌رویم. به‌زعم نگاه‌دارندگان جریان فکری و اندیشگی که مبتنی بر اصلاح‌طلبی است از جریان سیاسی موسوم به اصلاح‌طلبان جدا می‌باشند و به‌جز بخشی از صاحب‌نظران، عملاً دچار تمایز عینی بین اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان هستند؛ اما در حال حاضر تویی‌گری و سرریستی جریان فکری اصلاحات با اصلاح‌طلبان است و در شرایط حاضر بر آن‌اند که با روشی مبتنی بر مرکز‌محوری اقدام به جمع‌ب سرمایه‌های اجتماعی این جریان نموده تا در انتخابات پیش رو آن را برای چانه‌زنی و به دست آوردن چند کرسی از مجلس هزینه‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد توسعه درون‌زا برای رسیدن به اهداف بلند که در جامعه تحقق آن ممکن است با ناکامی مواجه شود پیشنهادی اساسی دارد و آن اینکه با تکیه بر ساختارهای خرد و با روش‌های همدلانه و تشریک مساعی و تعیین اهدافی مبتنی بر نیازهای واقعی منطقه‌ای نه نیازهای ترویجی و توصیه‌ای که عملاً بسیاری از آن‌ها را باید به‌عنوان نیازهای کاذب برشمرد از سرمایه‌های خرد خود استفاده و جهت تحقق آن‌ها و البته در چهارچوب مصالح و منافع ملی استفاده نمایند. تعریف منافع و مصالح ملی هم کار سبختی نیست چراکه چهارچوب قانون اساسی مبنایی بنیادین برای آن تلقی می‌گردد.

برای تأکید بر این نکته باید توجه داشت که قطب‌بندی‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی به‌شدت کم‌رنگ شده و قطب‌بندی‌هایی مبتنی بر ایام‌تر‌های دیگر در حال رواج و رونق بوده و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را رقم می‌زند اما می‌بایست در نظر داشت که اصلاح‌طلبان دارای حق‌تولیت و استفاده از عنوان اصلاح‌طلبی می‌باشند که از سرمایه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های ملی است و به هر قیمت نباید چوب حراج بدان زد. اگر با نگاه منافع ملی بدان بنگریم درمی‌یابیم که این اندیشه تنها در احوال منطقی مشکلات و خروج از تنگناهای کشور است و استفاده از آن استفاده از یکی از ذخایر استراتژیکی است که نباید به هر قیمتی به آن نزدیک شد.

علت اصلی پرداختن به این موضع در شرایط فعلی آن نیست که این راه و روش فراموش شود بلکه ما با جبهه‌ای موسوم به اصلاح‌طلبی سروکار داریم که ویژگی‌های اصلاح‌طلبی در آن‌ها نمود و ظهور خود را از دست داده است. از جمله این ویژگی‌ها تکثر‌گرایی و برهیز از مرکز‌محوری است که در تصمیمات اخیر خلاف آن در حال وقوع است. اصلاح‌طلبی منش و روشی است که تنها راه برورن‌رفت از مشکلات است؛ گرچه تحقق آن در شرایط فعلی ممکن و مقدور نیست اما حداقل میراثی برای آیندگان است که می‌تواند در فرصت‌های مناسب به حتی در شرایط بحرانی راهکاری برای برون‌رفت از مشکلات باشد. با توجه به اینکه در شرایط فعلی بنا به مقتضیات زمانی و مکانی امکان تحقق آن نیست هزینه‌کردن این عنوان عین استهلاک سرمایه‌ای ملی و به نفع حال و آینده‌ی جامعه‌نیست.

به هر دلیل، ما در جنبه دولت مدرن هستیم. دولت مدرن، یک دولت بزرگ است، به این معنا که تمام سرنوشت زندگی افراد را از کودکی تا مرگ، زندگی، اعصاب، آرامش، درگیری‌ها و حتی خوابش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال وقتی دولت در اول بهار ساعت را عوض می‌کند همه‌چیز زندگی ما را تحت الشعاع قرار می‌دهد. دولت کارهای خُرد و کوچک هم انجام می‌دهد و کارهای بزرگ هم انجام می‌دهد. جنگ و صلح دولت‌هم‌به‌شدت زندگی ما را تحت تنش‌های خاصی قرار می‌دهد.

ما متأسفانه در مورد این پدیده که این‌همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کم بحث می‌کنیم. همیشه بروی این بحث می‌کنیم که چه کسی باید بر ما حکومت کند؟ چه کسی خوب تصمیم گرفت و چه کسی بد تصمیم گرفت؟ برای فردا چه کسی را انتخاب کنیم و چه کسی را انتخاب نکنیم؛ اما هرگز این سؤال را نمی‌پرسیم که این دستگاه، خودش چه هست؟

ما برای اینکه بتوانیم دولت امروز را بفهمیم، باید اول بگویم دولت قدیم ما چگونه بود و بعد از مشروطه به بعد دولت جدید ما چگونه ساخته شد و چگونه بد ساخته شد؟ (قدری کج ساخته شد)، دولت قدیم ما دولت دموکراتیک نبود، اما دولت اقتدارگرا هم نبود. در نظر به‌های قدیم ایران، «شاهی» و «دین» دو قلو بودند؛ بنابراین شاه به‌طور آرای حق قانون‌گذاری بنیادی نداشت. قانون را دین تعریف می‌کرد، اما دین‌داران هم حق حضور در حکومت نداشتند، یعنی یک نوع دو قلوهای مستقل هم‌سته غیروابسته بودند، یعنی این‌طور نبود که یکی دلی دیگری تعریف شود. از این لحاظ مساوی بودند اما ارتباطی به هم داشتند.

دولت قدیم، پادشاهی بود اما درواقع اقتدارگرا نبود. مستبد می‌شد و به‌اصطلاح از جایش درمی‌فتد، ولی فرض بر این بود که باید به‌جای واقعی خودش برگردد. قانون هم دیانت بود. حاکم قانون‌گذار نبود. دولت قدیم درمجموع این‌طوری بود و به لحاظ کمیت قدرت، هم دولت کوچکی بود، یعنی بیشتر دولت نگهدیان بود. در ادبیات ما هم وجود دارد که می‌گوید: دین اساس بود و پادشاه نگهدیان؛ و پیش از نگهدیان کار دیگری نمی‌کرد، نگهدیان هم امانت‌دار است، مالک نیست. نمی‌تواند تصرفی در اصل دین بکند؛ اما از مشروطه به بعد به‌تدریج ما شاهد دو تحول بزرگ هستیم که این تحولات را تا حالا فکر‌های خوبی روی آنها شده است اما هنوز به راه‌حل روشنی نرسیده است.

سعی می‌کنم این دو تا تحول را اشاره کنم: قبل از مشروطه (در دوره مظفری) که بعد به‌تدریج فکر اکثری تبدیل‌پای می‌کنند در تغییر، به‌جای معادل شاهی و دین، یک مفهوم جدیدی پیدای می‌شود به نام ملت. در تعبیرات علوم سیاسی، به‌خصوص در حوزه اندیشه دو واژه را به کار می‌برند: مفهوم و تعریف مفهوم. ایده پادشاهی از ذهن‌ها پرید، هر چند که هنوز شاهی ادامه داشت، یعنی تا سال ۱۳۵۷ نهاد شاهی در ایران وجود داشت اما از ۱۲۸۵ شاهان بدون اندیشه شاهی بودند، یعنی اندیشه شاهی رفته بود و مفهومی به نام ملت به‌جای آن نشسته بود، اما توضیح روشنی راجع به این واژه داده نشده بود، بنابراین دو تا پارادوکس پیدا شد که پارادوکس‌های قدر قدرتی هستند، یکی پارادوکس کشش این بود که بالاخره دینی که عادت کرده بود با شاهی گفتگو کند و بعدازاین طریق، زندگی

به گزارش فرهنگ امروز به نقل از مهر؛ به همت کمیته ادبیات و سیاست انجمن علوم سیاسی ایران و همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی و دانشگاه شهیدبهشتی نشست نظریه‌دولت در ایران؛ رویکردی آسیب‌شناختی عصر روز ۲۳ مهرماه در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد و داود فیرحی، محمدسالار کسرایی، محمدجواد غلامرضا کاشی و محمدرضا مرادی طادی به ارائه سخن‌پرداختند که در ادامه سخنان داود فیرحی از نظر شما می‌گذرد:

را اداره کند با پدیده جدیدی مواجه شده بود که چندان به زبان اصحاب کامپیوتر، قابل خوانش به‌دین نبود، یعنی دین نمی‌توانست توضیح روشنی از مفهوم ملت به معنای مدرن ارائه دهد، چون‌که متفکران قدیم ملت را به معنای باورمندان به یک عقیده تعریف می‌کردند؛ درحالی‌که در ادبیات جدید یعنی سکان‌یک مجموعه خاصی با همبستگی‌ها یا پیوستگی‌ها یا خاطرات خاص. بنابراین واژه ملت که واژه جدیدی بود حتی روشنفکرترین عالم دینی مشروطه مرحوم سیدحسین مدرس، بنیک‌باره کلافه می‌شود یعنی نمی‌تواند تعریف دقیقی از مفهوم مدرن ملت داشته باشد؛ بنابراین تشنی واردمذهب می‌شود و متفکران مذهبی در مقابل پدیده جدید به دو قسمت موافق و مخالف تقسیم می‌شوند و جالب این است که نه‌مواقین تعریف روشنی دارند و نه مخالفین. اصطلاحاً در این موقع می‌گویند: منازعه تحت ابهام ادامه دارد، یعنی منازعه عملاً روشن نشده است. این یکی از پارادوکس‌هایی بود که به جامعه ما وارد شده بود. مستحضر هستیاد چیز جدیدی در یک دوگانه پیدا شود، لازمه‌اش این است که او ضلع دوم هم تغییراتی پیدا کند، یعنی اگر به‌جای شاهی مفهوم ملت نشست، لازمه‌اش این بود که در دین هم اصلاحاتی انجام می‌گرفت و این اصلاحات بار ملی و دموکراتیک هم پیدای می‌کرد یعنی درواقع جامعه می‌توانست فهمی علی (دموکراتیک) از دیانت خودش داشته باشد ولی دستگاه دیانت فعلاً چنین آمادگی را نداشت. پارادوکسی که مشروطه را با یک تنش‌ها، چالش‌ها و سرکوب‌ها و تکفیرها و سرانجام با یک مگنگته‌ای مواجه کرد که در ادبیات اندیشه سیاسی به آن تله سیاسی می‌گویند. این یک مشکلی است که پیدا شد و ما تاکنون نتوانستیم آن‌ها حل کنیم و معمولاً متفکران ما یا سعی کرده‌اند برای حل قضیه دین را حذف کنند یا سعی کردند ملت را حذف کنند. اتفاقی که در ایدئولوژی‌های دوره اتحاد جماهیر شوروی دوباره تقویت شد یعنی نظریه امت‌گرایی، دوباره به عرصه آمد.

این پارادوکسی است که تاکنون نتوانستیم حل کنیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم مفهوم ملت با همان ابهام باقی مانده است. هنوز توضیح روشنی در اصل ۶ نداریم. در اصول ۱۹، ۲۶ و ۵۶ که به مفهوم ملت اشاره شده، تعریف روشنی از ملت نداریم. یک ابهام دیگری دوباره وارد شد که این ابهام را به یک نوشته‌ای از دیک فیلسوف و ادیب ایرانی می‌رساند میرزا ابوالحسن خان فروغی ارجاع می‌دهد که برادر میرزا محمدعلی خان فروغی هست، ایشان شخصیت جالبی هست که یک سخنرانی در لندن با



پاریس دارد که آن‌موقع سفیر ایران در سوئیس بود. ایشان می‌گویند: حتی اگر دین را به فرض کنار بگذاریم که نمی‌توانیم، درواقع خود مفهوم ملیت یا تجدد در ایران دچار پارادوکس جدیدی است. ایرانی‌ها برای غلبه بر عقب‌ماندگی دنبال تجدد هستند و تجدد را هم در اروپا می‌بینند و یکی از ارکان تجدد اروپایی، مفهوم ملیت است و معنای ملیت یعنی بازگشت به میراث ملی و ما اگر به میراث ملی برگردیم، تجدد را دوباره از دست می‌دهیم. یعنی ما در قالب تجدد به باستان‌گرایی سُسر می‌خوریم. یعنی مشکلی که در دوره پهلوی دوم دوباره خودش را نشان داد؛ بنابراین دو تا پارادوکس پیدا شده بود؛ یکی پارادوکس نسبت ملیت و دین بود و یکی هم پارادوکس نسبت ملیت و تجدد. ملیتی که در آن عناصر تجدد نیست اگر برسته شود میل به ضدیت با تجدد پیدا می‌کند و بنابراین دولت را دچار تنش می‌کند. این اتفاقی بود که رخ داد و باعث شد که در یک دوره‌ای به سمت ملیت برویم و سر از باستان‌گرایی در بیاوریم. می‌دانید همین که سر از باستان‌گرایی در آوردیم عرق خفته اسلام سیاسی را پیدار کردیم، یعنی عملاً این ویژگی ظهوری می‌کند و در جامعه خود را توضیح می‌دهد معنایش این است که همین که اسلام سیاسی رشد کرد به‌تدریج مفهوم امت به مفهوم ملت غلبه می‌کند که در قانون اساسی همین تضعیف را می‌بینیم.

قانون اساسی ما ترکیبی از یک ملیت مبهم و ضعیف است، درعین حال دولت به تعریف قراردادهای سایکس پیکو به بعد در دنیا ملی است. یعنی کاراکتر دولت در دنیا بعد از سایکس پیکو ملی هست، اما قانون اساسی ما ملیت را تضعیف کرده است و امت را بر جسته کرده است ولی مکانیسمی هم برای تعریف رابطه امت و ملت ایجاد نکرده است. به همین دلیل ملت را اساسی روی یک رهبری، اسلامی قرار گرفته است و یک ریاست جمهوری، ملی و عملاً دو سبک هم شدنی نیست. در این جامعه گاهی رگه‌های ملی‌اش رشد می‌کند گاهی رگه‌های فراملی. این‌ها همدیگر را خنثی هم می‌کنند چون به یک سستری هم ترسیدند. درواقع در ماهیت، نوعی آلت‌رناتیو هستند به همین خاطر هم هست که انتخابات ریاست جمهوری ما گویی که رژیم عوض می‌شود، یعنی به‌گونه‌ای سیاست‌ها تغییر می‌کنند گویی که رژیم تغییر کرده است. در یکی تأکید بر ملیت و دیگری تأکید بر نظریه‌های فراملیت پیدای می‌شود. این ماشین، ماشینی دو سر شده است که باید درباره آن فکر کنیم.

مقدمه و در دنباله بحث اذعان داشتیم که مدعیان اصلاح طلبی در طی سالیان گذشته ندانسته‌اند که چه می‌خواهند و همین عدم توقیف در فرایندی کردن فعالیت برای دست‌یابی به این دانایی است که نتوانسته‌اند فعالیت‌های خود را تشکیلاتی بکنند. با این مقدمات و نتایج تا حدودی متنق به این مهم می‌پردازم که اساساً در مرام و مسلک معمول و ملقب به اصلاح طلبی گفتمان حزبی جایگاهی برای خود نیافته است و از این روست که اگر در تکیه کلام بسیاری از فعالان این عرصه مفاهیمی چون استبداد زدگی، قانون گریزی، ناکارآمدی، عدم شایسته گزینی، علم ستیزی، نا پاسخگویی، ناشفافی و عدم تن دادن به چرخه آزاد اطلاعات و... به‌عنوان عوامل و علت‌های عدم توسعه یافتگی و... وارد، مطرح و مورد هجمه واقع می‌شوند اما خود همین استفاده کنندگان نمی‌کوشند تا با وارد کردن این مقولات در متن نظریه پردازی و تنویریه کردن مفاهیم آموزشی و پروری نیروها و یا اتخاذ حتی مواضع رسمی به بر خور و موجو آنها به صورت عملی اقدام کنند.



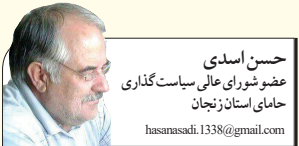
در چندشماره اخیر این سلسله با مطالب محوریت بحث را به این واقعیت بسیار تلعخص دامد کرد مرام و مسلک اصلاح طلبان موجود اساسی جای این نکته خالی است که چه چیزی باید

خواسته شود و یا مدعیان اصلاح طلبی اساساً نمی‌دانند که باید دنبال چه چیزی و یا مطالبه‌ای باشند و یا تکیه بر همین اصل کلی و صدا البته روشن به این نتیجه رسیدم که میان قول و عمل

و یا نظریه و فعالیت میدانی مدعیان اصلاح طلبی فاصله بسیار است و در مصداق این یافته به دو ساله دوم از دولت دوم جناب

خاتمی باز گشتم و عنوان کردم که استناداری به نام آقای رحمان زاده در استان زنجان حتی جرأت نداشت که به شهر دار شهری

مثل ابهر که موارد بسیاری از انحراف و عدول از قانون در عملکردش وجود داشت بگوید که بالای چشمش ابروست. با همین



حسن اسلمی
عضو شورای عالی سیاست گذاری
حامی استان زنجان
hasan.aslami.1338@gmail.com

اگرچه برخی از دوستان من در جرگه مرام داران اصلاح طلبی سعی می‌کنند خود را ملزم و موظف به پیروی از فعالیت‌هایی چون شایسته گزینی، استبداد ستیزی، قانون مداری، علم محوری و...

نشان دهند اما در عمل هیچ اقدام عملی منتج به نتیجه‌ای در این زمینه‌ها از آنها به چشم نمی‌آید و از این روست که چون قدرت اجرایی و مدیریتی کشور بدان‌ها سپرده می‌شود بدون کمترین تأمل و درنگی دست آورد در اختیار گرفتن قدرت و رانت‌های حاصله از آن را غنیمت شمرده و برخورداری‌های ممکن را تنها در میان خیرالموجودین حاضر در دایره تنگ خودی‌ها تقسیم می‌کنند تا نتیجه این باشد که امروز همه چهره‌های مطرح در عالم مبارزات انتخاباتی و تولید تئوری کسانی شوند که به‌صورت متوالی و یا متدد در عرصه تکیه بر سریر قدرت حضور داشته‌اند و به‌توسط اهرم‌ها و ابزارهای تبلیغی به سر گرفته و حلوا حلوا شده‌اند و شور و خیزانه به دلیل آنکه رقیابی نداشتند و یا امکان پرورش آن را نده‌اند در قفرتنه داشته‌های فکری‌شان به دلیل عدم به چالش کشیده شدن از سوی رقبای و محدودیت ورودی‌های مجموعه نقصان یافته تا جایی که به‌لینک در عرصه میدانی و فکری فعالیت مدعیان اصلاح طلبی هیچ حرف نو و انگیرانده‌ای تولید و منتشر نمی‌گردد تا به امکانی برای گذر از لایه‌های ضمیم نفوذ و رسوب استبداد حتی در درون مجموعه تبدیل شوند.

دوستان اگر اجازه بدهند برای اثبات ادعاهایی که داشته‌ام

اندیشه! کنکاشی در مباحث بنیادی

داود فیرحی: مادر جنبه دولت مدرن هستیم

پارادوکسی نسبت ملیت، دین و تجدد

به نکته سومی هم می‌خواهم اشاره کنم؛ درعین حال که مفهوم ملت دچار ابهام شده و از همین جهت مفهوم دین‌داری هم دچار ابهام شده است، چون در یک ملازمه اگر یک بازوی ملازمه دچار ابهام شود، بازوی دوم قهراً و منطقالاً هم دچار ابهام است، یعنی تعریف شفاف‌ی که نهادهای مذهبی و دولت قبالاً داشتند، دیگر ندارند. این شفافیت نیست، و وقتی این اتفاق افتاده، پدیده دیگری هم در جامعه ما رخ داد که دولت رانتی است. یک مشکلی پیدا شد: دولتی که متکی به مالیات بوده به‌حال مجبور است رضایت مردم را بیشتر جلب کند اما در دنیا به‌طور کلی دولت ملی، میل به بزرگ شدن دارد، یعنی میل به توانالی‌تر شدن داشت در دوره‌ای.

امروزه دولت‌ها سعی می‌کنند خودشان را کوچک کنند؛

با داوطلبانه یا بالاچار. در دولت‌های فوق مدرن شاهد هستیم که دولت‌ها دارند خود را کوچک می‌کنند یعنی خُرد دولت به سمت اقتصاد دولت رفته و سرمایه هزینه را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند دوندگی‌اش را پائین بیاورد، اما در ایران در دولت در دوره اول تجدد هستیم و دولت کوشش می‌کند خود را بزرگ کند؛ بنابراین استفاده‌ما را زیاد می‌کند و نیروی مسلح دو برابر. وزارتخانه‌های قرینه و ... در بزرگ‌تر شد. دولتی که تمام ارکان تفهسی را در دست خود می‌گیرد و بودجه‌اش از مالیات تغذیه نمی‌شود، دولت مستغنی می‌شود که به‌جای اینکه وابسته به مردم باشد مردم جیره‌خور او می‌شوند. بالاخره همه به شکلی وابسته به دولت هستند، دولتی که به خاطر آن پارادوکس‌ها، کج کار می‌کند یعنی ایران اساسی دارد. در دوره جدید دولت ما بزرگ شده به دلایلی که یکی از آنها ایده کلسی دولت در این ایده دولت سازی هست و بعد این بزرگی با رانت نفت گره خورد و یک نوع دولت‌گرایی بزرگی ظهور کرد. به‌جای اینکه دولت خادم مردم شود، هوس رهبری مردم را به عهده گرفت، یعنی از دولت نگهدیان به دولت مربی تبدیل شد.

ایسن وضعیت ربطی به جمهوری اسلامی ندارد، در دوره رضاشاه شاهد این امر هم هستیم که مثلاً سعید نفیسی توضیح می‌دهد که رادیو چگونه پیدا شد و پیشاهنگان چگونه بودند، سعی می‌کند این‌ها را توضیح دهد. دولت بزرگ شد و از طرف دیگر وقتی رابطه دین و ملیت و تجدد و ملیت را می‌خواستیم تعریف کنیم هم در تعریف و هم در ملت‌سازی هنوز در ابتدای راه هستیم و بعضی مواقع ابهام ما بیشتر است، یعنی جالب این است که به رنمی که تاریخ دوره مشروطه را می‌خوانیم، آنجا ابهام دارد مشروطه و ملت هم ابهام دارد توهم بر این است که هرسال بگذرد بهتر از سال قبل باشد، ولی متأسفانه در حوزه ملت‌سازی هر سالی که می‌گذرد ابهام مفهوم ملت بیشتر می‌شود و جالب این است که الآن بیشتر شده است. یعنی این ابهام خیلی افزایش پیدا کرده است؛ بنابراین وظیفه متفکران، روشنفکران و فعالان این است که به‌جای اینکه موضع بگیرند «الف» کاندیدای برنده باشد یا «ب»، این سؤال را مطرح کنند داوطلبان برنده چه چیزی می‌خواهند باشند؟ یعنی آن دولتی که آنها می‌خواهند برند‌اش باشند چه دستگاهی است؟ چگونه کار می‌کند؟ چگونه بد کار می‌کند؟ این قسمت در کشور ما اصلاً بر روی آن بحثی نشده است. ما همیشه سعی می‌کنیم با حاکمان مواجه شویم تا با ماهیت حکمرانی.

نقد و آسیب‌شناسی نحله (مشرّب و مسلک) سیاسی اصلاح طلبی ۱۶

مقدمه و در دنباله بحث اذعان داشتیم که مدعیان اصلاح طلبی در طی سالیان گذشته ندانسته‌اند که چه می‌خواهند و همین عدم توقیف در فرایندی کردن فعالیت برای دست‌یابی به این دانایی است که نتوانسته‌اند فعالیت‌های خود را تشکیلاتی بکنند. با این مقدمات و نتایج تا حدودی متنق به این مهم می‌پردازم که اساساً در مرام و مسلک معمول و ملقب به اصلاح طلبی گفتمان حزبی جایگاهی برای خود نیافته است و از این روست که اگر در تکیه کلام بسیاری از فعالان این عرصه مفاهیمی چون استبداد زدگی، قانون گریزی، ناکارآمدی، عدم شایسته گزینی، علم ستیزی، نا پاسخگویی، ناشفافی و عدم تن دادن به چرخه آزاد اطلاعات و... به‌عنوان عوامل و علت‌های عدم توسعه یافتگی و... وارد، مطرح و مورد هجمه واقع می‌شوند اما خود همین استفاده کنندگان نمی‌کوشند تا با وارد کردن این مقولات در متن نظریه پردازی و تنویریه کردن مفاهیم آموزشی و پروری نیروها و یا اتخاذ حتی مواضع رسمی به بر خور و موجو آنها به صورت عملی اقدام کنند.

اگر این نشست‌ها برگزار نشده است چه اطمینانی وجود دارد تا با تکیه‌بر آنها قیال اثبات باشد که مجموعه‌های هودار و مؤثر در انتخاب و سپرده شدن قدرت به متولیان امر با تصمیم‌های گرفته شده موافق و سر سازگاری داشته‌اند؟

دوستان ما مثلی داریم تحت عنوان بازی شیر و خط با کور که اگر بخواهیم این مثل را به میدان فعالیت‌های سیاسی ایران وارد کنیم بخش بزرگی از ادعاهای ما در بحث نگاه و توجه به نظر هواداران مصادق همان مثل می‌شود زیرا که ما هر آنچه را که تصمیم گرفته‌ایم حق مسلم تصور کرده و دیگران را بدون کمترین ان‌قلتی پیرو و حامی خود در درستی و تبعیت از آن تصور می‌کنیم برای نمونه آنگاه‌که هواداران یا لادستی‌های مرام و مسلکی خود می‌خواهند که گر ده‌میلی‌هایی داشته باشند آنها به‌اطراف الحیل از زیر بار تأمین خواست در می‌روند و عنوان می‌دارند که جا برای این کار فراهم نیست، امکانات لازم را نداریم، نهادهای مختلف موافقت نمی‌کنند و ... درحالی‌که همه این بهانه‌ها زمانی که دوستان ما در قدرت‌اند و یا در دولت سهمی از محل حمایت داریم برای در رفتن از زیر بار مسئولیت است زیرا که همه امکانات برای دانشتن رابطه‌ای چهره به چهره با هواداران مهیاست و می‌شود نظر آنها را با هزینه‌هایی اندک اخذ و در تصمیم‌ها لحاظ کرد اما اگر نمی‌شود و نمی‌کنیم دلایلی دارد که حتماً در ادامه بحث بدان‌ها خواهیم پرداخت.

شفاف راه‌های مبارزه درون مجموعه‌ای با تسلط آن و یا در متن ساختارهای اجتماعی با شقوقی از استبداد تاریخی را پیدا و بیان داریم. برای نمونه کدام متفکر معروف به چهره اصلاح طلبی است بلکه خود نیز در بسیاری از موارد دچار استبداد و کیش شخصیت حزبی و گروهی به نگاه و نظر نیروهای پایین‌دستی توجه داشته است و یا با اخذ نظر و رای از مجموعه‌های هودار و منتسب به مسلک و مرام اصلاح طلبی به انشاء و ابلاغ رای و تصمیم اقدام کرده است و یا حتی کدام نقد و اعتراض مجموعه‌های هودار در اصلاح مواضعی که اتخاذ شده است به کار رفته است؟ دوستان ما بذ که بفهمایید همه این موارد مورد نظر بوده و بکار گرفته شده است زیرا که شواهد و مدارک موجود نافی وجود و سیاست استبداد را به سلطه فرد یا گروهی در یک نظام و حکومت اصلاح طلبان است و آن اینکه مگر اصلاح طلبان رسمی و معروف بدین نام در همه زمان مربوط به تقویم سیاسی با هواداران خود در ارتباط بوده‌اند مثلاً در دو چهار ساله دولت جناب خاتمی چند نشست میان سران و متولیان مدیریت اجرایی با هواداران و حتی همان‌هایی که در سندهای انتخاباتی حضور داشتند و بسیار مؤثر در تحقق نتیجه انتخابات بودند برگزار شده است تا آنها مسئولان ارشد را بنا به خواست و تمایل خود به اتخاذ تصمیم وادارند و یا متولیان با صلاحت بگویند که ما تنها به یافته‌های خود بسنده نکریم و در تصمیم‌گیری‌ها به نظر هواداران نیز توجه داشتیم و



تئوری جنگ و انقلاب اسلامی

حق انحصاری اعمال خشونت برای قدرت‌ها منشأ بروز جنگ

ملاحظه می‌کنیم در جامعه‌شناسی نظم در تعریفی که برای دولت آورده شده و یا وظیفه‌ی دولت‌ها؛ کنترل و حفاظت از نابرابری و استثمار است. این مساله با روح دموکراسی و برابری و آزادی بیان سازگار نیست (دچار پارادوکس هستیم) و درست هم هست موضوع اصلی اداره جوامع است. آیا اداره جوامع نیازمند اعمال خشونت است؟ طرفداران اعمال خشونت از سوی دولت، با اشاره به واقعیت وجود خشونت در جوامع تنها چاره را در انحصاری کردن اعمال آن از سوی دولت می‌دانند دقیقاً با همان استدلالی که در ابتدای پاراگراف آورده شده. در صورتی که به ماهیت اصلی خشونت نمی‌پردازند. درواقع خشونت واکنشی است به نابرابری؛ وقتی مناسبات اجتماعی متضمن نابرابری است چاره‌ای جز خشونت برای قربانیان نابرابری باقی نمی‌ماند (بحث جامعه‌شناسی نظم و نابرابری از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که ما به آن نیاز داریم در بررسی خشونت). بدیهی است کسانی که منافعیان در باقی ماندن مناسبات نابرابر است حاضر نیستند این بحث مطرح شود ازاین‌رو نمی‌گذارند بحث به نتیجه برسد. از سوی دیگر ما در نظام داناتی خود با واژه‌ای مواجه هستیم بنام امور بدیهی یا عقل سلیم. در چنین وقتی آن‌ها با استدلال این‌که عقل حکم می‌کند ما به دولت نیاز داریم؟! درب بحث و روشن شدن ماهیت خشونت را می‌بندند؛ و یا آن‌بار معنایی که برای هرچ‌ومرج قائل شده‌اند؟! (مخالف نظم) برای جلوگیری از هرچ‌ومرج مجبوریم حق انحصاری اعمال خشونت را به دولت‌ها بدهیم؟! این نتیجه‌گیری به‌عنوان اسطوره معنایی یا حکم عقل که در آن نمی‌توان شک کرد و اگر بخوایم در آن وارد شوی، به‌عنوان یک آدم آرتمال و نامتعارف با تمسخر و استهزاء و نگاه‌های از بالا به پایین که این مسائل بدیهی؟! را نمی‌پذیرد مواجه شده و به‌ناچار تسلیم می‌شوید. در صورتی که این سؤال برای همیشه باقی می‌ماند:

چگونه قدرت و دولت که وجودشان برای کنترل و حفظ نابرابری است می‌تواند پیام‌آور صلح و دوستی باشد؟ مساله‌ای که رد پای آن را در تمامی

کم‌وبیش انحصاری بر کاربرد زور است. «فلسفه وجودی دولت‌ها - که ناشی از کاربرد انحصاری زور است - با جنگ و خشونت بسته‌شده است و دولت‌ها با خشونت زائیده می‌شوند. عرصه‌ی بین‌الملل که محل برخورد دولت‌هاست، محل تلاقی افرادی است که دارای حق انحصاری اعمال خشونت هستند و بستر ساز بروز جنگ‌ها می‌شود. پشت سر این کاربرد انحصاری زور یک اسطوره معنایی وجود دارد که در سایه‌ی آن دولت‌ها در انحصاری دانستن آن برای خود حقی قائل هستند. یکی از نیازهای جوامع امنیت است و امروزه چنین جافته‌ای است که برای ایجاد و برقراری امنیت دولت‌ها دارای اجازه انحصاری اعمال خشونت باشند که این خود موجد حق انحصاری اعمال خشونت برای دولت‌ها شده است. ازاین‌رو همان‌طور که آنتونی گیدنز در بند (۶) گفته است یکی از ویژگی‌های دولت‌های موفق میزان کنترل انحصار کاربرد زور است؛ اما آن اسطوره معنایی کجاست؟ به این استدلال توجه کنید: «برای جلوگیری از هرچ‌ومرج یکس باید فصل الخطاب باشد و حرف آخر را بزند؟! پیش‌ازاین استدلال، در نظام داناتی جامعه هرچ‌ومرج درست در مقابل نظم قرار داده‌شده است. یک مفهوم کلی و مبهم که به هر چیزی می‌توان اطلاق کرد (دست دولت‌ها برای تعیین مصداق براساس هرچ‌ومرج باز است)؛ و باز یعنی هر چیزی که مخل نظم؟! باشد یعنی برای تبیین هرچ‌ومرج باز متوسل می‌شویم به معنای خودنظم؟! دور باطل. ازاین‌رو هرچ‌ومرج کلیدی‌واژه‌ی دولت‌هاست برای برقراری نظم در کاربرد انحصاری زور؟! در نظام آموزشی این مسائل کنکاش نمی‌شود بما آموزش داده می‌شود که اگر دولت نباشد هرچ‌ومرج پیش می‌آید. از سوی دیگر می‌دانیم منشأ اقتدار، قرارداد جمعی است که پشت آن رضایت مردم قرار دارد؛ و این از آنجا ناشی می‌شود که یک پشتوانه‌ی قدرتمند فلسفی مبنی بر عقل جمعی و آزادی بیان و از همه مهم‌تر برابری انسان‌ها به‌صورت ناگفته آن را تأیید می‌کند؛ اما

جنگ‌زده‌ترین دوران تاریخ بشر است طی این قرن تاکنون بیش از یک‌صد میلیون نفر در جنگ کشته‌شده‌اند. «همان‌طور که قبلاً آمد، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های دولت‌ها در وارد شدن به جنگ توسعه جغرافیای سیاسی خود است. زمانی که توسعه علمی و فناوریانه و صنعتی در کنار دولت‌ها قرار می‌گیرد و دولتی به‌واسطه توسعه علمی، قدرت نظامی بیشتری پیدا می‌کند انگیزه بیشتری برای توسعه سرزمین‌های تحت حاکمیت خود و در نتیجه تغییر نقشه جغرافیای سیاسی دارد. از دیرباز در کنار نفع توسعه سیاسی دولت‌ها کسانی هم بوده‌اند - که به دنبال نفع اقتصادی آن (اغم از فروش اسلحه و یا قبضه کردن منابع و بازارهای به‌دست‌آمده) - با تقبل هزینه‌های جنگ از وقوع آن استقبال کرده‌اند. ازاین‌رو نباید پروپاگاندای دولت‌ها را (اغم از شرقی و غربی و کمونیستی و لیبرالیستی و دینی و اسلامی ...) باور کرد که می‌گویند سیاست‌های ما دفاعی است. اگر دولتی در زمینه‌های علمی و صنعتی هزینه و سرمایه‌گذاری می‌کند، قصدش جنگ بیرونی (توسعه جغرافیایی) و یا جنگ درونی (توسعه قدرت و یا اعمال خشونت و کنترل بیشتر بر شهروندان خود) است. هیچ قصد خیری وجود ندارد!

اما این خصلت جنگ‌طلبانه دولت‌هاست گاهش کجاست؟ آنتونی گیدنز در همان‌جا می‌گوید: «۶- یک ویژگی جوامع امروزی میزان توانایی نظامیان یا پلیس برای کسب موفقیت‌آمیز کنترل

ملتها در تصمیم‌گیری‌های کشور مشهود بوده و نقش مردم در اداره‌ی جامعه، نقش اصلی باشد. آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی جنگ می‌گوید: «۱- دست زدن به جنگ یکی از آشکارترین ویژگی‌های توسعه اولیه دولت‌هاست و جنگ‌ها نیز نقش اساسی در شکل دادن به نقشه جهان (جغرافیای سیاسی) آن‌گونه که امروز وجود دارد، بازی کرده‌اند. توسعه ارتش امروزی با صنعتی شدن در قرن هیجدهم پیوند نزدیک داشت. شرکت‌های بزرگ که به‌صورت کلی یا جزئی به ساخت تجهیزات نظامی اشتغال دارند و برنوآوری فنی تأکید می‌کنند، از آن زمان تاکنون نقش برجسته‌ای در توسعه نظامی و جنگ ایفا کرده‌اند.»

جنگ به این معنا که فقط عده خاصی قدرت تصمیم‌گیری برای هدف‌گذاری و شروع و یا خاتمه نزاع دارند و مابقی افراد جامعه فقط هزینه‌های جانی و مالی و معنوی آن را می‌پردازند. آن‌طوری که از گفته آنتونی گیدنز برمی‌آید مولود دولت‌ها [قدرت]

است. همچنین از نقش توسعه علمی و صنعتی در توسعه جنگ‌ها نمی‌توان به‌سادگی گذشت. همچنین نباید از نقش سود اقتصادی شرکت‌های بزرگ اقتصادی غافل شد. آنتونی گیدنز در همان‌جا می‌گوید:

«۹- ما نخستین نسلی در تاریخ نوع بشر هستیم که با تهدید انقراض زندگی می‌کنیم. صنعتی شدن جنگ به این وضعیت منجر شده است... از لحاظ شمار تلفات انسانی، قرن بیستم بی‌گمان



با توجه به ابعاد هولناک جنگ و پیامدها و هزینه‌های بسیار زیاد آن و از آنجا که در هیچ‌یک از مؤلفه‌های آن، آحاد جامعه نقش فعالی ندارند؛ بلکه نقش آنان انفعالی - پیروی - است؛ بنابراین صلاحیت حاکمان براساس ورود به جنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. قاعداً اگر در حالت عادی نسبت به حاکمان اعتمادی وجود نداشته باشد؛ و مردم آنان را فاقد کفایت لازم برای اداره جامعه بدانند، بدیهی است که در مساله جنگ با توجه به ابعاد مختلف آن (چه در شناخت دشمن - چه در تنظیم اهداف و چه در شروع یا ادامه و یا خاتمه‌ی جنگ) به‌راحتی نباید تن به جنگ (مگر برای دفاع) سپرد. ما اما همواره با این پارادوکس مواجه هستیم:

حکومت‌ها اعتماد از دست‌رفته‌ی خود را در جنگ بازسازی می‌کنند! ازاین‌رو دولت‌ها انگیزه زیادی برای وارد شدن در جنگ دارند؛ ضمن آنکه هزینه‌ی جنگ متوجه آنان نیست؛ می‌توان به این نتیجه رسید جنگ و دولت‌ها هم‌زاد هم‌دیگر بوده‌یفا یکی به دیگری بستگی دارد و برای رهایی از جنگ چاره‌ای جز مبارزه دائمی با قدرت وجود ندارد. اگر دولت‌ها بخواهند شهروندان خود را بفریبند که این مسئله‌ی دور از انتظاری نیست و نیت اصلی خود را - که نیاز به بازسازی اعتمادهای از دست‌رفته است - پشت پروپاگاندای خود مبنی بر این‌که ما مودتهاجم واقع شده‌ایم و راهی جز دفاع نداریم پنهان کنند، دیگر جنگ مردم نیست «جنگ بقا» قدرت‌هاست؛ بنابراین بهره‌شکلی (اغم از مشارکت نکردن و مبارزه و موضع‌گیری علیه وقوع آن) باید مانع وقوع آن شوند.

ازاین‌رو می‌توان حکم قطعی داد جنگی که بدون حضور واقعی و آزادانه‌ی مردم (اغم از مخالفین و موافقین حکومت‌ها) قبل و بعد از وقوع آن روی دهد، فاقد مشروعیت مردمی بوده و مشارکت در آن مشارکت در جرم و معاونت در قتل و جنایت علیه همه‌ی انسان‌ها بوده و در دادگاه الهی و بشریت می‌بایست به همراه دولت خود پاسخگو باشند. ازاینجا می‌توان نتیجه گرفت تنها جنگی مشروع است؛ یا دفاعی محسوب می‌شود: که اراده‌ی

کاوه مصدق
kaveh.mosaddegh@gmail.com

وقتی در جامعه پرسیمانی به وجود می‌آید. نشان آن است که جامعه چهار بحران معناست. آیا ایمان بهتر است یا بی‌ایمانی؟ مؤمن کیست؟ آن‌که سرریز است یا آن‌که برای اصلاح جامعه مبارزه می‌کند؟ مبارزه یعنی چه؟ آیا مبارزه در مقابل سازش است؟ رابطه‌ی مبارزه با جنگ چیست؟ جنگ خوب است یا بد؟ دفاع با جنگ چه رابطه‌ای دارد؟ خوب است یا بد؟ حقیقت چیست؟ کجاست نزد ما یا دیگران؟ نزد حاکمان یا مردم؟ چه کسی و چگونه و تحت چه شرایطی می‌تواند حقیقت را بگوید؟ این مطلب درواقع چالشی است برای یافتن معنا از منظر انقلاب اسلامی و نیز سخنی است برای فردا:

• نزاع فردی و جنگ

نزاع فردی: ۱- پدیدهی فردی است ۲ -حریف و رقیب و طرف درگیری به‌خوبی شناخته‌شده است ۳-هدف و منافع خود را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد و سپس انتخاب کرد ۴-در هر لحظه‌ای می‌توان آن را خاتمه داد.

اما جنگ این چنین نیست:

۱-پدیده اجتماعی است ۲-دشمن و واژه‌ای است که به هر کس می‌توان اطلاق کرد و اصولاً این واژه برای همین معنا ساخته‌شده؛ ناشناخته و مبهم؛ که قابل اطلاق به هر کسی باشد (کناهاکار، بی‌گناه، هم‌وطن، غیر هم‌وطن، نظامی و یا غیرنظامی) ۳-دیگران (حکومت) تعیین می‌کنند که دشمن کیست؛ حتی ممکن است خود شما دشمن معرفی شوید. ۴-منافع و قصد و هدف واقعی از جنگ به‌جز حکومت برای هیچ‌کس مشخص نیست. ۵-بنابراین زمان پایان آن هم معلوم نیست (پایان جنگ منوط به تحقق اهداف و نیت اصلی صاحبان قدرت است).

آنچه در سومین نشست اعضای ارشد (پلنوم) حزب باراد هملت ایران گذشت

موافق گزینۀ اول خروج از جبهه اصلاح طلبان



• زهره رحیمی؛ عضو شورای مرکزی

این دو روزی که کنار هم جمع شده‌ایم برگ از تاریخ سیاسی ایران را می‌نویسیم و بعدها مخاطبین این خاطرات را خواهند خواند امیدوارم که از ما به نیکی یاد کنند. اهمیت این موضوع باعث می‌شود که ما امروز بیش از روزهای دیگر و مسئولانه‌تر، هوشیارانه و اخلاقی‌تر به محور تصمیم‌گیری نگاه کنیم. مبدا خودمان مصداق منفی روایت‌های عبرت‌آموزی شومیم که در شبکه‌های مجازی و حقیقی از تاریخ ایران برای هم نقل می‌کنیم، امید که این‌گونه نباشد.

در بحث‌هایی که حول محور پلنوم و در هفته منتج به پلنوم، در گروه مجازی صورت گرفت و بسیاری از عزیزان و سروران در گروه باهم صحبت کردند. برای من حکایت سندن ۲۰۳۰ تداعی شد. می‌دانید که سندن ۲۰۳۰ در معرض یک پروژه تخریبی قرار گرفت و آن قدر فضای اطراف آن آلوده و مبهم شد که آنها که مصرانه با سندن ۲۰۳۰ مخالفت می‌کردند، کوچک‌ترین مجالی به خود ندادند تا یک لحظه تأمل کنند: که آیا ما برداشت درستی از این سند داریم؟ هنوز سندن ۲۰۳۰ از یاد ما نرفته و این حادثه‌ی تاریخی بسیاری نزدیک ماست و تمام عزیزانی که در ستادهای انتخاباتی کار کردند خاطرشان هست که چه انرژی و حشمتانی از ما گرفت که تخریب‌ها علیه این سند را پاسخ بدهیم.

یک مثال تاریخی دیگر می‌زنم و شما ببینید چقدر مشابهت وجود دارد. حدود ۱۳۰ سال پیش داروین نظریه‌ای را که در زمان خودش دقیق‌ترین و مستندترین نظریه زیست‌شناسی در تبیین طبیعت بود ارائه کرد؛ اما یک پروژه تخریبی علیه این نظریه شکل گرفت و آمدند از افکار عمومی برای پیشبرد این تخریب استفاده کردند، با این عنوان که‌ای مردم این نظریه دارد دین شما را از شما می‌گیرد. علیرغم این که داروین خداپرست بود و خداپرستی هم در این نظریه می‌تواند بگنجد اما این قدر فضای اجتماعی منفی‌ای شکل گرفت که الآن ۱۳۰ سال از این قضیه می‌گذرد و هیچ نظریه دقیق‌تری روی نظریه داروین نیامده است اما همچنان نظریه داروین در کشورهایی مثل ما تدریس نمی‌شود و مهجور است و ما از چنین آگاهی محروم شده‌ایم. چرا که این پروژه‌ی تخریب خوب جواب داد. حالا ببینیم چه کسانی این پروژه‌ی تخریبی را پیش بردند؟ این جامعه فقط شامل افرادی نمی‌شد که با علم دشمنی داشتند. بلکه عده‌ای از مردم عادی هم بودند که نقد علمی نداشتند اما آن قدر متعصبانه و افراطی به مسئله دین نگاه می‌کردند که وقتی آمدند و به آنها گفتند: ای مردم نظریه داروین دین شما را نابود می‌کند. آنها هم به جمع مخالفان و معتزضان داروین پیوستند که جلوی معرفی و پیشبرد این نظریه را بگیرند و تا امروز هم این حرکت دامن‌گیر بشر است.

حقیقتاً من فکر می‌کنم گزینه اول پلنوم ما یعنی خروج از شوروی هماهنگی اصلاح طلبان، قربانی چنین تخریبی شد. دسته‌های مختلفی با نگرش‌های متفاوت از حزب درگیر این پروژه‌ی تخریب شدند. حتی آنها که دچار سوء تفاهم شده بودند

سومین نشست اعضای ارشد حزب اراده ملت ایران (پلنوم) با حضور دبیر کل، اعضای شورای مرکزی و دبیران استانی از سراسر کشور در تهران برگزار شد. این نشست که با دستور جلسه راهبردها و استراتژی‌های حزب اراده ملت در جریانات سیاسی کشور و انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود در دو دوره رای‌گیری از اعضای حاضر تصمیم بر آن شد که حاما ضمن حفظ مواضع انتقادی از رفتارهای غلط گذشته و شکایت از انحصارطلبی‌ها، در قالب ساختارها و سازوکارهای جریان اصلاحات به نقش‌آفرینی بپردازد.

به آن دامن زدند. پس من خواهش می‌کنم که به این موضوع مهم یعنی مخدوش شدن گزینه‌ی خروج از شوروی هماهنگی، دقت کنید.

غیر از این اشتباه که در گروه‌های حزبی ماساخ داد، یک اشتباه استراتژیک دیگر هم رخ داد. ببینید شما بزرگوارهایی که مخالف خروج از شوروی هماهنگی احزاب اصلاح طلب هستید اتفاقاً باید ما را تقویت کنید، نه سرکوب. چرا که ما مجموعه‌ای هستیم که می‌توانیم تصویر و نمایی از حزب به بیرون بدهیم که باب لابی‌گری در مناسبات سیاسی برای شما باز بشود؛ یعنی یک تصویر از حزب بیرون می‌رود که گروه‌های سیاسی دیگر همیشه حواسشان به خواسته‌های حزب جلب می‌شود و نسبت به حزب محتاط می‌شوند. چرا که می‌فهمند که یک رگه‌ای در حزب اراده ملت هست که اگر به منافع حزیش کم‌توجهی نبشود، برای خروج از جبهه فشار خواهند آورد. پس شما هم به این ظرفیت لابی‌گری توجه کنید و حداقل اگر به ما موافقان خروج از شوروی هماهنگی کمک نمی‌کنید، ما را سرکوب و سرزنش نکنید. حواسمان باشد این پتانسیل را در حزب نگه داریم شاید روزی برسد که خود شما به خاطر عملکرد نامطلوب اصلاح طلبان به این موضع برسید. پس خواهش دارم از دید سرکوب‌گرانه و حذفی به موضوع نگاه نکنید.

موافق گزینۀ دوم: ماندن در جبهه اصلاح طلبان



• علی صابری؛ دبیر استان خراسان رضوی

سلام ابتدا من یک بحثی را بکنم شما در خصوص شورای عالی اصلاح طلبان بحث می‌کنید یا شوروی هماهنگی. صحبت‌هایی که تا اینجا شد در خصوص شوروی عالی سیاست‌گذاری بود این یک خطای بزرگ است جناب مقدسی یک سری مباحث را مطرح کردند پرسش من اینجاست که مادر خصوص شورای هماهنگی صحبت می‌کنیم یا شورای عالی اصلاح طلبان ما هنوز متوجه سؤال نشدیم و داریم در موردش بحث می‌کنیم ما می‌خواهیم از شوروی هماهنگی خارج بشویم یا شورای عالی اصلاح طلبان؟ دوستان مباحث را روی شورای هماهنگی متمرکز کنند.

زمانی که توانمند شدیم می‌توانیم خارج بشویم. قبلاً از ائتلاف ۱۸ گانه اصلاح طلبان خارج شدیم، آن موقع فکر می‌کردیم توانش را داریم و ما می‌توانیم خارج از ائتلاف ۱۸ گانه در جامعه تأثیر گذار باشیم. اصلاً به بقیه حوزه‌ها کاری ندارم به توان تشکیلاتی کاری ندارم ما به لحاظ توان تئوریک آیا

ایسن تصمیم همراه با رویکردهای حکمرانی حزبی یعنی همان حمایت از کاندیدای احزاب همسو خواهد بود. حزب اراده ملت معتقد است عدم پاسخگویی در جریان لیست امید بزرگ‌ترین نقطه ضعف این لیست بود که تنها راه حل علاج آن حکمرانی احزاب در جریان انتخابات است. طی این نشست دوره تعدادی از اعضای ارکان حزب و دبیران استانی در موافقت با گزینه‌های خروج ویا ماندن در جبهه اصلاحات و شورای عالی سیاست‌گذاری جبهه اصلاح طلبان به ایراد سخن پرداختند که به همت زهره رحیمی و علی هادیان در چند شماره منعکس می‌شود.

آرمان‌های حزب اراده ملت ایران ندارند، کاش فرصت و مجالی بود که در درون خودمان شفاف‌تر صحبت می‌کردیم، مشکل ما به بیرون بر نمی‌گردد بلکه به درون ما برمی‌گردد که هنوز هیچ شفافیتی بین ما ایجاد نشده است، الآن رای‌گیری بکنیم چند نفر در حزب ما سوسیال‌دموکراسی را می‌پذیرند، آقای صابری فرمودند ما را با هیچ نظریه‌ای نمی‌شناسند، این در حالی است که همه‌جا از حزب با وصف حزب اصلاح طلب سوسیال‌دموکرات نام برده شده است پس ما نظریه داریم.

علی‌ای حال دوستان به صفت شخصی در استان هایشان وارد شورای هماهنگی و به تبع آن شورای عالی شدند و از ترندهای ناصواب و غر دموکراتیکی که دیگر احزاب اصلاح طلب به کار می‌گیرند استفاده کردند و برنده شدند، مگر آرمان حزب ما و اصلاح طلبی این است که مثل آنها باشیم و آیا در این صورت حضور چنین نمایندگان در مجلس و شوراهای به نفع جامعه خواهد بود. اینکه می‌گوییم حزب ما قدرتمند بشود معنایش این است که نماینده ما در مجلس و شورا صدای ملت بشود. فرض کنیم برخی از دوستان بروند مجلس، اینکه بگویم تنها با رفتن ایشان به مجلس حزب قوی می‌شود، نه این قوت ما نیست اگر نگاه حزبی داریم باید از این مصلحت‌اندیشی‌های که گاه متأسفانه منفعت طلبانه‌تر می‌بینیم.

دوستان، با خروج از شوروی هماهنگی جبهه اصلاح طلبان، در واقع حزب تولد دوباره خواهد داشت. از تعبیر سونامی خروج ذکری به میان آوردند، من هم معتقدم سونامی خروج در راه است، احزاب دیگر هم ناراضی هستند چرا به جای اینکه علم خروج را دیگری برافراشته سازد، حامای این کار را نکنند، چرا اولین حزبی نباشیم که در مقابل شوروی هماهنگی که از موضع انفعال سازوکاری به نام شسورای عالی را پذیرفت نایستند. مگر و ایراد ما این نبود که چرا شوراهای هماهنگی این روش و سازوکار غیر شفاف و غیر دموکراتیک را پذیرفت؟ این در حالی بود که حضور هم داشتیم و اعتراض هم شد ولی نتیجه‌ای حاصل نکردیم.

استداع دارم حداقل با خودمان روراست باشیم، در حزبی که قوی نیست چرا عضو شدیم، این همه حزب قوی بود که از قضا بعضی از آنها شوروی هماهنگی را قبضه کرده‌اند چرا عضو آنها نشدید، چرا عضو حزب اراده ملت شدید که قوی نیست؟ مگر دلبش غیر از این است که با عضویت در حزب اراده ملت امکاناتی برای شما فراهم شده تا در شورای هماهنگی حضور پیدا کنید و از این فرصت فقط برای رسیدن به کرسی‌های نمایندگی در مجلس و شوراهای استفاده کنید و همان‌طور که گفتیم در برخی از استان‌ها هم خوب دارید استفاده می‌کنید، اما فرما کاست حزب و تشکیلات صرفاً به این فرصت جای بسی تأسف دارد. آیا می‌خواهید در راستای حفظ ایسن فرصت حرکت کنید؟ به غیر از چانه‌زنی برای قرار گرفتن در لیست، کدامین مطالبات اساس مردم را در شورای هماهنگی پیگیر شدید؟ می‌گویید ما چه برنامه‌ای برای بعد از خروج داریم، شما هم بفرمایید چه برنامه‌ای برای بعد از ورود به مجلس و شوراهای دارید؟ آشنایان ره عشق گرم خون بخورند

ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم

موافق گزینۀ اول خروج از جبهه اصلاح طلبان



• رحیم حمزه؛ عضو شورای مرکزی

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم
دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم
آقای خاورزمینی جوابیه‌ای دادند که بنسده مکلفم ابتدا جوابیه ایشان را ارائه بدهم. ایشان هم موافقت خود را با خروج مشروط اعلام کردند مشروط به توانمندی و معتقد هستند که این توانمندی وجود دارد، هم به لحاظ تئوریک و هم به لحاظ تشکیلاتی؛ هر کس هم این موضوع را می‌پذیرد به گزینه اول رای بدهد.

از یک طرف می‌گوییم شوروی هماهنگی متشکل از احزاب هستند که داعیه اصلاح طلبی دارند، از طرف دیگر می‌گوییم خیلی از این احزاب به معنای واقعی کلمه از پایین شکل نگرفته‌اند و خیلی از احزاب هم هیچ نسبتی با گفتمان اصلاح طلبی ندارند، همان‌طور که خیلی از افراد هم حزبی ما هیچ نسبتی با گفتمان و

موافق گزینۀ دوم: ماندن در جبهه اصلاح طلبان



• علی شافانی؛ عضو شورای مرکزی

دیروز اینجا حدود ۴۰ نفر نظر خود را دادند بحث جریان اصلاحات بود متأسفانه تدبیر امور دست طراحان خروج هست وقتی نظر شما دیروز دیده شد که چه نظری درباره جریان اصلاحات دارید کل جریان اصلاحات مدنظر شما هست در برگه‌های رای بحث شورای هماهنگی نبود کل جریان بود اعتراض دیروز ما هم همین بود بحث اصلاحات و جریان بود حرکت در محدوده‌ها و چهارچوب‌های جناح اصلاح طلبی یعنی شورای هماهنگی و شورای عالی سیاست‌گذاری است این دو قابل تفکیک از هم نیستند این عدم شفافیت و نادان‌انگاشتن افراد کار بسیار زشتی است در عین حال داریم از عدم شفافیت جریان اصلاحات صحبت می‌کنیم.

توضیح دبیر کل:

این گزینه‌هایی که در برگه‌های رای درج شده همان‌هایی هستند که در هیات اجرایی حزب مطرح شدند و کلمه به کلمه در مورد آنها بحث شد و سپس رای‌گیری شد لکن شما دیر به جلسه رسیدید، پس لطفاً ایجاد شبهه نکنید.

ولی خوب بود طراحان برگه رای دیگران را هم مشارکت می‌دادند تا این شبهه ایجاد نشود. گام‌به‌گام ما را به طرف هدف خودشان هدایت نمی‌کردند یعنی در این مرحله اگر به نتیجه نرسیدند، در مرحله بعد به نتیجه برسند و این یعنی عدم برخورد شفاف با اعضا.

ائتلاف برای چیست؟ ائتلاف برای این نیست که از اهداف خودمان دست بکشیم ائتلاف برای این است که از توانمندی جریان و تشکیلاتی که باهم ائتلاف می‌کنیم استفاده شود، بر توانمندی خود بیفزاییم و برنامه‌های خود را پیش ببریم و این مانع از این نیست که حکمرانی حزبی را پیگیری کنیم. ما جریانی بودیم که از دانشگاه تهران شکل گرفته و هدف اصلی پاسخ به این سؤال اساسی بود که چرا این همه انقلاب و تغییر صورت می‌پذیرد اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد، نیاز مبرم یافتن پاسخ این سؤال است، بنابراین حزب اراده ملت بر مبنای اصلاح طلبی ایجاد شده و نمی‌توانیم بگوییم که حزب از جریان اصلاح طلبی خارج بشود.

درواقع ما باید تنهایی کار خودمان را بکنیم اما این توهم را نداشته باشیم که تنها باشیم بلکه باید از توان ائتلاف هم استفاده بکنیم و اگر بخواهیم رای‌گیری منتج به نتیجه مطلوب شود ایجاب می‌کند با خودمان شفاف باشیم و روراست برخورد بکنیم. در نظر داشته باشیم که وقتی توانمند شدیم می‌توانیم تبدیل به جریان بشویم اما فعلاً خروج از جریان اصلاحات در واقع از بین بردن اندک اندوخته‌هایی است که طی این مدت در حزب جمع شده و نتیجه‌ای جز اینکه دوباره از صفر شروع کنیم در بر نخواهد داشت.



در نشست «بحث و بررسی کارنامه روشنفکری دینی در ایران»

روشنفکر دینی از بیرون به دین نظر می‌کند



● روشنفکری دینی؛ یعنی اجتهاد در اصول

نوظهور به‌عنوان نفر بعدی در پاسخ به پرسش نسبت روشنفکری با دین گفت: در سنت اجتهاد، ما اجتهاد در فروع و مسائل فقهی داریم. اما روشنفکری دینی یعنی اشتباه اجتهاد در اصول، اجتهاد در باورها و مبانی، همان‌گونه که در بحث جرأت و جسارت پرسشگر روشنفکر گفتم. به‌عنوان‌مثال در همه متون ادیان ابراهیمی بحث آفرینش مطرح است. کسی در مورد این نکته در متون مقدس قرن‌ها بحثی نداشت. چراکه متعارض با باورهای سنتی نبود. اما وقتی نظریه بیگ بنگ یا مه‌بانگ مطرح شد، آفرینش روز مورت‌تدید قرار گرفت. در ذهن همگان به‌ویژه باورمندان خلجان ایجاد شد. روشنفکری دینی سعی می‌کند این تعارض‌ها را حل کند. بنابراین در پاسخ به نسبت دین و روشنفکری دینی باید بگویم روشنفکری دینی اجتهاد در اصول می‌کند. او به این صرافت رسیده که پاسخ‌های رسیده از دالان تاریخ یا همان سنت جوابگو نیست و باید پاسخ‌های تازه‌پیدا کرد.

استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی در بخش بعدی سخن درباره کارنامه روشنفکران دینی گفت: در بررسی این کارنامه باید به این پرسش پاسخ‌دهیم که آیا دستاوردهای روشنفکری دینی در بهت کردن فهم ما از مفولات دینی کارآمدی داشتند؟ پرسش دوم اینکه آیا تلاش‌های روشنفکران دینی در پیراستن دین از ضوابط و خرافات مؤثر بوده است یا نه؟ پاسخ به این سؤالات آشکارکننده کارنامه روشنفکری دینی است.

جدید را دارد، روشنفکر دینی است. نوع ملکیان آن را بیشتر این پاسخگویی در حالت‌های عرفانی، رفتاری و مشاوره‌گرانه می‌داند. مثلاً س‌روش هم معتقد است از همین چارچوب‌ها می‌تواند توری‌های دیگری در آورد. البته ایشان هم از برخی از آن‌ها عدول کرده است. بنابراین روشنفکر کسی است که دغدغه دین دارد، اما بیرون از دین ایستاده است.

وی اضافه کرد: روشنفکر دینی از سنت نمی‌گسلد و نمی‌گذرد. بلکه نوع نگاهش به سنت متحول می‌شود. مثل دل‌پستن و دل‌نبستن است. اصلاً عبور از سنت ممکن نیست. برخی چیزی را نقد می‌کنند که اصلاً امکان ندارد. به‌علاوه در رابطه دین و روشنفکری دینی باید مصداقی صحبت کرد. برای مثال در آدمی مثل س‌روش هیچ گفتار یا رفتاری را نمی‌بینید که بگوید دین برای گذشته است و به درد نمی‌خورد. یا اینکه خودش عامل به دین نباشد. نقد سنت به معنای عبور از آن نیست. کسی که حتی به نفی سنت هم معتقد است، باز درگیر آن است.

رحیم زاده در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به زاینده شدن حقیقت در بستر گفت‌وگو گفت: س‌روش در کتاب قبض و بسط تئوریک شرع می‌گوید حقیقت مقدمه نیست، بلکه نتیجه است. حقیقت جایی پنهان نیست که کسی پیشش باشد. عقیده در تضارب است. به تعبیر امام علی (ع) (اضربوا بعضی الرأی بعضی یتوکّل منه الصّواب). رایزنی که تا اندیشه‌ه درست متولّد شود) حقیقت پیشاپیش در جُبه و اختیار فردی و گروهی نیست. بلکه در همین گفت‌وگوهاست که حقیقت زاینده می‌شود.

متأسفانه بحث و نقد آزادانه‌ی افکار در آن وجود ندارد. رحیم زاده به‌عنوان سخنران بعدی گفت: ما از هر معرفت و خاستگاهی شروع کنیم. از قبیل فقه، فلسفه، هنر و علم اگر شخص از پایگاه خود نگاهی به بیرون داشته باشد این در حوزه روشنفکری است، و الا شخص برح‌عاج‌نشین است. متأسفانه در بعضی از دانشگاهیان ما این نگاه وجود دارد که اگر کسی روشنفکر شد سوادش کمتر از افراد دانشگاهی است. یک مُد چاری در جامعه ما این است که در کتب پژوهشی ما مدام ارجاع به بیرون وجود دارد و در خط فکر متعلق به خود شخص در پژوهش دیده نمی‌شود. پژوهشگر امروزی معادل این شده است. اگر کسی بیان خوبی داشت آن را نمی‌توان نقطه‌ضعفی برای او به حساب آورد و حرفش را خطابه نامید.

وی ادامه داد: افرادی هستند که دغدغه و دیسپلین خود را اجتماع تعریف کردند. مثل پزشکی که اگر آن را تقلیل به جمع جبری ریاضی فیزیک و شیمی کنیم، این‌ها توانی که در قالب دیسپلین پزشکی جمع و تعریف نشوند پزشکی نداریم. پزشکی‌ای که معطوف به بیماری است درحالی‌که هر کدام این‌ها به‌تت‌هایی به درمان بیماری مربوط نیستند. بر همین مبنا اگر کسی آمد و آموخته‌های فنی و تئوریک قبلی خودش را به خورد اجتماع داد، روشنفکر می‌شود. شخصیت‌هایی نظیر (ابوالقاسم) گرجی، (سیدجعفر) شهیدی، (محمدرضا) شفیعی کدکنی و (غلامحسین) دینانی دغدغه و نگاه اجتماعی ندارند. گستره فقهی، تاریخی، رجالی و فلسفی آن‌ها به خوردیک پروژه از جنس مسئولیت و تعهد اجتماعی داده نشده است. با منطلق آقای باقی در مصاحبه مدنظر گفته‌شده شخص آیت‌الله مکارم شیرازی به روشنفکری نزدیک‌تر است. من حدس می‌زنم چون آیت‌الله مکارم شیرازی در روش از تکنیک‌های مدرن استفاده می‌کند آقای باقی ایشان را بیشتر نزدیک به روشنفکری دینی می‌دانند. درحالی‌که از آقای مکارم شیرازی کمتر تفقه مبتنی بر مبانی دنیای امروز می‌بینم. استفاده از تکنیک و ابزار موجب روشنفکری نمی‌شود. اصلاً این‌طور نیست. روشنفکری یعنی کسی که از هر پایگاهی که هست بیرون نگاه می‌کند.

مشاور معاون فرهنگی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری افزود: ملکیان خاستگاه حوزوی دارد، شبستری هم به همین ترتیب. ولی اگر کسی معتقد شد با دین ظرفیت پاسخگویی به پرسش‌های

خود این پارادوکس را پُررنگ کردیم، درحالی‌که در غرب این‌گونه نیست و اکثر روشنفکران از کلیسا برخواستند. پس به‌صرف پارادوکس بودن نمی‌شود بگویم نمی‌توانیم آن‌ها را کنار هم قرار دهیم. در مورد ملکیان و شبستری من نظر جامعه را گفتیم و‌گرنه از نظر من هم این دو تقریباً از تعریف روشنفکری دینی بیرون‌اند. چون فرض اولیه روشنفکری دینی این است که شخص معتقد به ظرفیت دین برای تطبیق و تحول با ضرورت‌های اجتماع است. استاد دانشگاه تهران اضافه کرد: روشنفکر برخلاف استاد دانشگاه، چون ارتباط با جامعه دارد برای او شرط مخاطب فرض است. من تعبیر توده‌گرایی شرعیتی برای روشنفکری را قبول ندارم. روشنفکری دینی ممکن است دچار سلبریتی‌زدگی شود و این از آفات آن است. همانند روحانیت که در گذشته از مردم پول می‌گرفت و وابسته به دولت نبود و به قول مرحوم (مرتضی) مطهری به همین دلیل دچار نوعی عوام‌زدگی می‌شد تا رویت‌پذیر شود. درعین‌حال مخاطب برای روشنفکر مهم است، چون سختش ناظر به رفع انسدادهای اجتماعی است.

وی افزود: همچنین همان‌طور که گفتیم داشتن بیان‌های نظری و تولیدگر اندیشه بودن هم از دیگر شروط روشنفکری است. در اینجا فرق روشنفکر با فیلسوف نظر به‌پرداز این می‌شود که برای روشنفکر بر خلاف فیلسوف مخاطب مهم است. بورگن هابرماس به‌عنوان رئیس مکتب فرانکفورت چون تلاش کرد اندیشه‌هایش را از آکادمی به جامعه بکشاند و جریان‌ی حتی در جهان ایجاد کند، او را جزو روشنفکران قرار می‌دهیم

این جامعه‌شناس دین اضافه کرد: در عین مخاطب گرای‌ی البته پابندی به حقیقت هم مهم است، و‌گرنه حرف جلال آل احمد می‌شود که روشنفکران هر هُری مذهب‌اند. گویی هر چه جامعه می‌خواهد را همانند سلبریتی‌ها می‌گویند و بر مدار آن حرکت می‌کند. اما روشنفکر راستین یک پایش در حقیقت است و یک پایش در جامعه. در مورد تعریف شرعیتی از روشنفکری هم به‌نظرم تعریف او متناسب با عصر خودش است که دوران روشنفکران پیامبرگونه بود. اما امروز و آینده عصر روشنفکران پیامبرگونه و دگرگون‌کننده کلی جامعه نخواهد بود. در عصر جهانی جدید مرجعیت به معنای گذشته در شنیدن یک سخن وجود ندارد و دائماً با مراجع مختلف اندیش‌سازی طریم. همچنین در موضوع قبیله گرایی این نکته در فضای آکادمیک امروزه هم وجود دارد که

ایرنا- نشست بحث و بررسی پیرامون پرونده «کارنامه روشنفکری دینی در ایران» به همت حزب اراده ملت و ناظر به پرونده کارنامه روشنفکری دینی در شماره چهارم فصلنامه خاطرات سیاسی با حضور عمادالدین باقی پژوهشگر دینی، فریدون رحیم زاده عضو هیأت علمی وزارت علوم، یوسف نوظهور استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، یونس نوربخش استاد دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و حسن اکبری بیرق به‌عنوان دبیر نشست در روز چهارشنبه ۱۸ مهرماه در موسسه نشر آوران تهران برگزار شد.

● استفاده از واژه قبیله بلاغی است

اکبری به‌عنوان دبیر نشست در تعریضی به انتساب عنوان قبیله برای روشنفکران دینی گفت: کاربرد عبارت «قبیله» در وصف روشنفکران دینی از جانب خود آن‌ها زتوریک یا بلاغی است. منظور بشان منظور آقای باقی نیست. آقای باقی قبیله را طوری به کار می‌برد که یادآور عهد جاهلی به معنای قومی قبیله‌ای است. یعنی هرکس با ماست روشنفکر است و هر کس بر ماست، روشنفکر نیست. درحالی‌که مقصود آن‌ها بلاغی است. نکته دوم این‌که آقای باقی می‌گوید دهان و چشم روشنفکر به دهان عامه است. این نوعی نیت‌خوانی و از ضمیر دل آن‌ها خبر دادن است. اکبری در ادامه پرسشش جدید مطرح کرد و از سخنرانان خواست در موردش پاسخ دهند: نسبت روشنفکری دینی یا روشنفکر دینی با خود دین چیست؟ آیا دین برای روشنفکری دینی یک آژه (مُدَک) یا متعلق شناسایی) است یا در دین برای آن‌ها تعلق‌خاطر وجود دارد؟ همچنان که برخی می‌گویند برخی شخصیت‌ها خودشان انتساب نام روشنفکری دینی را برای خود قبول ندارند.

روشنفکر راستین پای‌ی در حقیقت دارد و پای‌ی در جامعه نوبخش به‌عنوان سخنران بعدی در بخش اول سخنان گفت: اینکه واژه روشنفکری دینی متناقض است چه‌بسا درست است، اما ما ترجمه‌ی واژه نمی‌کنیم. بلکه تحلیل یک مفهوم اجتماعی واقع در عالم خارج را می‌کنیم. مگر لوتر و کالون (دو اصلاح‌گر بزرگ دین مسیحی) نبودند که پروتستانیزم مسیحی را رقم زدند. آن‌ها به‌نوعی روشنفکری دینی بودند و رویکرد جدیدی را ایجاد کردند که به قول ماکس ویر سرمایه‌داری را ایجاد کرد؟ ما در بین

اهمیت پروژه روشنفکری «نوشریعتی»

شریعتی چشم‌بسته دین را به حوزه عمومی فرانخواند

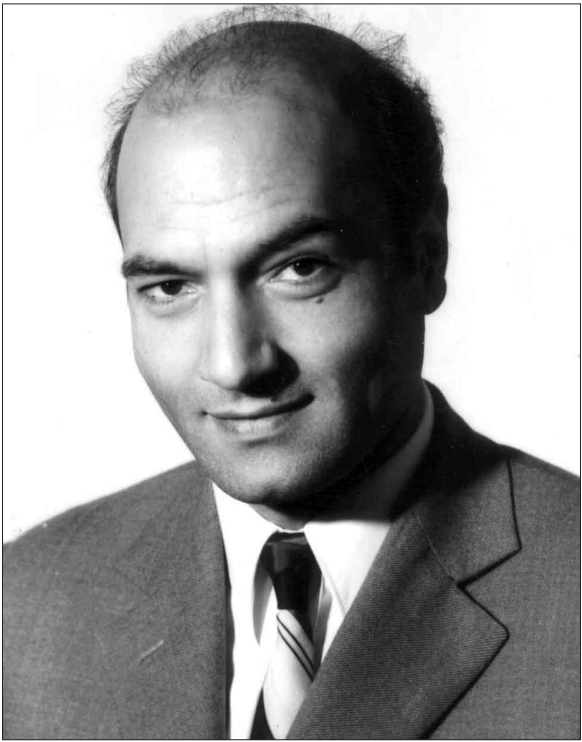
انجامید. بازار در خیلی جاها شکست می‌خورد و دست نامرئی نمی‌توانست در همه عرصه‌ها گشایش‌اند.

در اینجا نولیبرالیسم به میان آمد و لیبرالیسم را ویرایش کرد؛ بدین‌معنا که لازم است حکمرانی خوبی باشد، عاملان اقتصادی مسئولیت بپذیرند، تنظیمات نهادی صورت بگیرد، قواعد بازی و ریل‌گذاری صحیح قانونی باشد تا بتوانیم اطمینان پیدا کنیم که رفاه اجتماعی مغفول نخواهد شد؛ کالاها و خدمات اساسی مثلاً در آموزش و سلامت و تأمین اجتماعی و محیط زیست سالم تعمیم خواهد یافت، در عین تأکید بر اصول لیبرالی یعنی بدون مداخلات آزادی‌سوز دولت. نولیبرال‌ها گفتند آزادی را نباید در حد انتزاعی به کار بگیریم بلکه چنان عمل کنیم که آزادی عملاً برای بیشتر گروه‌های اجتماعی قابل استفاده شود. از سوی دیگر لیبرالیسم منشأ اولیه انگلیسی داشت (لاک، هیوم و اسمیت) و اما مثلاً در آلمان، جریان سرمایه‌داری و رشد به‌شکلی متفاوت با سرمایه‌داری منجستری پیش رفت. در آلمان دولت بود و «سرمایه‌داری سازمان‌دهی‌شده» بود و سنت‌های بوروکراتیک بود، خصوصاً که جنگ اول هم نقش دولت را برجسته کرده بود و سیاست‌های رفاهی و کشاورزی ضرورت داشت. در عین حال آنها می‌خواستند رقابت و بازار را نیز داشته باشند. چنین بود که فکر نولیبرالی مطرح شد. با این دو مثال می‌توانم درک خود را از رهیافت نوشریعتی بگویم. جریان اصلی شرعیتی ظرفیت‌ها و تمایزی دارد که انصافاً در دوران پس از او آن ظرفیت‌ها چندان نیست. ... مثل گرفتارنشدن در دین خصوصی؛ نگاه به دین به‌مثابه امری مدنی و توجه به ابعاد و خصائص اجتماعی و فرهنگی دین در جهان اسلام و در ایران؛ جماعت‌گرایی؛ تفسیر و در عین حال نقد درون‌ماندگار و امیک؛ دین‌اندیشی انتقادی کارآمد برای عمل رهایی‌بخش سیاسی؛ فهم اهمیت برابری هم‌زمان با آزادی و عرفان و مانند آن. به گمان اینجانب این‌ها قابلیت‌های کمی نیست. از طرف دیگر ... آرای شرعیتی مثل هر مورد دیگر محدودیت‌ها و نقایض جدی خود را دارد. ... به‌ویژه که در جوار بخشی از ادبیات شرعیتی و تعبیر ایدئولوژیک او، آزمون انقلاب دینی و ... هم خود را نشان داده است و اصولاً زمانه و موقعیت در جهان و ایران عوض شده است، پس در اینجا عطف توجه مجدد خلاقی به شرعیتی مورد نیاز روشنفکری دینی است؛ شرعیتی به‌مثابه طرح ناتمام، طرحی که نیاز به بازاندیشی عمیق‌تر و ویرایش و تفسیر تازه دارد و خوانش و صورت‌بندی مجددی از شرعیتی، در عین اینکه حق ظرفیت‌های بی‌بدیل او در کل سپهر روشنفکری دینی ادأ شود.

تهیج می‌کرد، اگر رشید رضا نبود که وجدان نگون‌بخت امت اسلامی را ناشی از وضع موجود مسلمانان می‌دانست و راه‌حل اصلاح این وضعیت را به‌نوعی در بازگشت به دین ناب در سلف صالح می‌جست و اگر نواندیشان دینی نبودند که پس از شهریور ۲۰ در ایران پای مذهب را در مقیاس یک مکتب مبارز و مسلک و مرام فکری و سیاسی و اجتماعی به عرصه عمومی آوردند و چشم‌اندازی آرمانی از آن تصویر و ترسیم کردند، شاید امروزه این مقدار بازخیز دین‌گرایی تمامی‌خواه را شاهد نبودیم. خلاصه می‌گویند روشنفکری مذهبی در قبال پیدایش و گسترش این نوع افکار و گرایش‌ها و رفتارها مسئولیت دارد؛ حتی اگر هم خود نمی‌توانست این نوع پیامدهای سیاسی و اجتماعی را پیش‌بینی کند و چنین افکار و گرایش‌هایی را اصلاً نداشت و نمی‌خواست؛ اکنون که پیش آمده است، روشنفکری دینی در قبال چنین دین‌گرایی‌های افراطی مسئول است و باید در جمع‌وجور کردن اطراف و دامنه‌های این قضایا به طور جدی سهیم شود.

در گام نخست برای ترسیم محتوای پروژه نوشریعتی به نظر می‌رسد تأملی مفهومی در مورد چیستی نوشریعتی کمک‌کار باشد. درون‌مایه آنچه را نوشریعتی خوانده می‌شود چه می‌داند؟

اجازه دهید ابتدا دو مثال عرض کنم. نخست در اواخر قرن نوزده «نوکتائی‌ها» اهمیت یافتند چرا؟ چون قبلاً یک جریان اصلی (mainstream) یعنی آرای کانت در قرن هجده برای جامعه آلمان اهمیت یافت. پس از او هگل در اوایل سده نوزده آمد و زاویه دیگری ایجاد کرد که همان دستگاه فکری ایده‌آلیسم او بود. مارکسیست‌هایی که متعلق به نله‌چپ هگلی بودند مثلاً تضاد دیالکتیکی را با هگل می‌توانستند توضیح دهند و هر هگل را نیز که فکر می‌شد روی کله (ایده) ایستاده است به قاعده (ماده) نشان‌دند. کانت داشت از پایدها می‌فت. اما طولی نکشید کنش‌گران در اروپای قاره‌ای با مشکل ماتریالیسم مواجه بودند که اخلاق مبارزه و برابری را نمی‌توانست به‌خوبی توضیح دهد. اینجا بود بازگشت مجدد خلاقی به کانت کردند و با خوانش مجددی از آرای اخلاقی مهم کانت، سوسیالیسم اخلاقی را بی‌افکندند برابری نه به‌معنای جبر تاریخی بلکه به‌نظر به تعهدات انسانی در معنای جهان‌شمول آن. مثال دوم نولیبرال‌هاست. لیبرالیسم بر آزادی فردی و مالکیت و بازار تأکید کرد اما این آزادی انتزاعی به سرمایه‌داری لجام‌گسیخته



و فلسطینیان یا حمایت از دولت‌های فاسد و سرکوبگری در آسیا و آفریقا که در برنامه‌های مدرنیزاسیون و توسعه خود نیز حساسیت کافی به عدالت و به متوازن‌سازی منافع برابر برای همه گروه‌های اجتماعی در شهرها و روستاها و به برخورداری آنها از بخت‌های زندگی نشان نمی‌دادند. این امر سبب شد که از عوامل و زمینه‌های تاریخی و معرفتی و عصبی و منفعتی شکل‌دهنده به افراط‌گرایی مذهبی، تحریک و تشدید شود و رشد ویروسی کند. در بحبوحه مسائل لانچل اعراب و اسرائیل، سیدقطب در حدک دانشگاهی و چیرفهم و باهوش امروزی به آمریکارفت و در قامت و گفتمان یک بنیادگرای سلفی به مصر برگشت. پس به گمان من در توضیح افراط‌گری مذهبی به‌طوریکسان باید هم عملکرد سنت مذهبی هم عملکرد مدیریت غربی ا مسئول بدانیم؛ اما آنچه در اینجا در مد نظر من است، مسئولیتی است که در قبال این «دین‌گرایی خشونت‌آمیز و افراط‌گر» متوجه روشنفکری دینی و روشنفکران دینی می‌شود. می‌گویند اگر سیدجمال بود که نیروی اسلامی را علیه استعمار

هستیم، ولی در هیچ‌یک از این مسئله‌ها، انگشت اتهام بالاخص به روشنفکری دینی اشاره نمی‌کند و چشمان زیادی به روشنفکر دینی دوخته نمی‌شود، انتظار به طور خاص از روشنفکری دینی نمی‌رود. برای مثال «فقر و نابرابری‌های فاحش»، «بی‌پولیسم»، «تابودی زیست‌بوم»، «خصیصه از هم گسلنده فناوری» یا حتی «خشونت» مسئله دنیای ماست؛ اما به همان‌اندازه روشنفکری دینی در قبال اینها مسئول دانسته می‌شود که هر نوع روشنفکری دیگر.

به نظر من اما حداقل یک مسئله هست که می‌توان گفت هم از مهیج‌ترین مسائل زمانه ماست و هم روشنفکری دینی در قبال آن به‌طور ویژه مسئول دانسته می‌شود و آن «بازخیز دین‌گرایی خشونت‌آمیز و افراط‌گری مذهبی» است. این پدیده در چند دهه اخیر نشان داد تا چه حدی آب‌بیزکاهی و تناقض‌آلود است و به نحو شگفت‌آوری ضمن اینکه از بیشتر دستاوردهای تمدنی جدید تغذیه می‌کند. بر این دستاوردها بی‌رحمانه یورش می‌برد و بسیار برهمن‌زننده و پرهزینه و خشونت‌بار بوده است. دین‌گرایی تمامی‌خواه و افراط‌گر از مدرنیزاسیون استفاده کرد، از برنامه‌های توسعه و از دموکراسی بهره‌مند شد، از قبل اینها توانست زادوول کند، از رشد مادی و نظام سلامت و آموزش بهره‌مند شود، به تکنولوژی و ارتباطات و رسانه‌ها و

فناوری اطلاعات و ارتباطات و امکان‌های اثرگذاری و حتی بسیج اجتماعی و سیاسی دست‌یابد و سپس با همین توش و توان بر بیشتر این نهادهای مدرن و رهاوردهای فکری و اجتماعی و فرهنگی بشورد و منشأ انواع حرکات ویرانگر و خشونت‌آمیز شود. شاهد انواع افراط‌گری مذهبی و دین‌اندیشی و دین‌گرایی خشونت‌طلب بودیم که هم در حوزه‌های دینی مسیحی و یهود (آمریکا و اسرائیل) و هم با مقیاس‌های به‌مراتب بیشتر در حوزه‌های اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا و جنوب آسیا و هم حتی احیاناً در ادیان دیگر آسیایی خود را نشان می‌داد. البته در اینجا نباید همه چیز را به عوامل معرفتی و روانی و تاریخی و رفتاری و منفعتی و منزلی در خود افراط‌گرایی مذهبی نسبت داد؛ زیرا یک طرف دیگر قضیه نیز عملکردها و ساختارهای مدرن بود که در آنها انواع و اقسام و کژی‌ها لانه داشت مثل ماده‌گرایی، بی‌بندوباری و از همه مهتر گرایش آشکار یا پنهان به راندن دین از حوزه عمومی به حوزه خصوصی، به‌علاوه خطاهای سیاسی فاحش و خاصی مثل طرف‌داری از اسرائیل در برابر اعراب



با عنایت به اهمیت روشنفکری دینی و جایگاه بی‌بدیل علی شریعتی در این عرصه، در زیر بخش‌هایی از مصاحبه مقصود فرستخواه

با روزنامه شرق؛ تاریخ: ۲۹

فروردین ۱۳۹۶ تقدیم می‌شود

تا از رهگذر طرح پرسوزه

روشنفکری «نوشریعتی» توسط ایشان بازخوانی اندیشه‌های شریعتی می‌تواند محل توجه‌ویژه قرار گیرد.

مسئله اصلی دوران و زمانه ما از منظر شما چیست؟

مسائل زمانه‌مایکی، دوتانست. اما چون به‌موضوع گفت‌وگوی حاضر آگاهی دارم، درصدد شمارش سیاهه‌ای از این مسائل نیستم؛ چون در بیشتر مسائل این زمانه، انتظار مردم به‌طور اخص متوجه روشنفکری دینی نیست، بلکه فرض بر این است که روشنفکر دینی نیز مثل دیگر اقسام روشنفکری در قبال این مسائل مسئولیت دارند. پس باید از ابتدا سراغ مسائلی خاصی برویم که پای روشنفکری دینی، به گونه‌ای خاص در میان است. ابتدا لازم است ذکر کنم اصولاً روشنفکر، بنابه‌رشت خود موجودی «مسئله‌خوار» است؛ یعنی باید گفت با مسئله است که روشنفکر، روشنفکر می‌شود. اگر در دنیا مسئله‌ای نبود، شاید چندان نیاز به هیچ روشنفکری نبود؛ اعم از اینکه چه نوع روشنفکری باشد؛ دینی یا غیردینی. با مسئله و برای مسئله است که «روشنفکر» موضوعیت پیدا می‌کند. اگر هیچ مسئله‌ای نباشد باز از روشنفکر انتظار می‌رود مسئله‌ای ایجاد بکند و اگر مسئله کم است، انتظار از روشنفکر این است که مسئله‌ها را تکبیر کند. روشنفکر برای اجتماع بشری لازم است؛ به دلیل اینکه زندگی و جامعه را مسئله‌مند و پرولماتیک کند؛ یعنی بگوید در اینجا مسئله‌ای هست. قدرت را مسئله‌مند کند. سنت را مسئله‌مند کند. مردم را، مناسبات را و ایدئولوژی‌ها و فرهنگ و زندگی را مسئله‌مند کند. غلامحسین ساعدی روشنفکر بود؛ چون با ادبیات و نمایش‌نامه‌نویسی و تعهدات روشنفکرانه عمیق و پرنرج خویش، زندگی روستایی در ایران را تا عمق سطح روانی آن مسئله‌مند کرد؛ آن‌هم در دهه ۴۰ و ۵۰ و با وجود تمام کزوف‌مدنیزاسیون و قت. به نشان آثاری مانند «عزاداران بیل» و «فیلم گاو»، «چوب به دست‌های وزیل» و «اهل هوا» و... و

پرسش از مسئله اصلی این دوران و زمانه بود... چنان‌که گفتم اکنون ما در دنیای خود متأسفانه با مسائل زیادی مواجه

در گفتگو با خردسال ترین عضو حزب اراده ملت؛

پیشنهاد جالب رها سعادت برای شرکت کودکان در انتخابات!

خردسال ترین عضو حزب اراده ملت ضمن این که معتقد است آموزش و پرورش باید یک زنگ روان شناسی در مدارس دایر کند، پیشنهاد جالبی هم برای انتخابات دارد. ه گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا؛ به نقل از مرآت، در سی سالگی انقلاب به دنیا آمده و حالا در چهل سالگی انقلاب حرف هایی شنیدنی برای گفتن دارد. از قانون اساسی می گوید و از ضرورت رفع تبعیض آموزشی! «رها سعادت» خردسال ترین عضو حزب اراده ملت، حالا مدتی است که حرکت به سمت فعالیت های جدی اجتماعی را آغاز کرده است. گفتگو با کسی مثل «رها» ما را مطمئن می کند که سرعت رشد فکری نسل جدید، بسی بیشتر از سرعت رشد فکری نسل های پیشین است! این البته به محیطی که کودکان ما در آن رشد پیدا می کنند هم بستگی دارد. بی درنگ شما را به مطالعه این گفتگو دعوت می کنیم.

در ابتدای مصاحبه، خودت رو برای مخاطبان مرآت معرفی کن.

من رها سعادت هستم. سال ۱۳۸۷ به دنیا اومدم و ۱۰ سالمه. عضو شورای دانش آموزی مدرسه مهرگان هم هستم.

چی شد که تصمیم گرفتی عضو شورای دانش آموزی مدرسه بشی؟

یه روز ناظم مدرسه اعلام کرد هرکس می خواد عضو شورای دانش آموزی بشه باید ثبت نام کنه. من وقتی اومدم خونه دربارۀ این موضوع فکر کردم و با پدر و مادرم مشورت کردم. از قبل به فعالیت اجتماعی علاقه داشتم و پدرم هم بهم گفت اگه می خوای بیشتر با فعالیت های اجتماعی آشنا بشی، برو ثبت نام کن.

واین اولین انتخاباتی عمرت بود!

بله! من توی انتخابات نفر یازدهم شدم.

ظاهر آاز همین سن فعالیت حزبی رو هم شروع کردی!

بله. من دبیر دانش آموزی حزب اراده ملت هستم.

درباره این حزب توضیح میدی؟

دبیر این حزب در استان سمنان، آقای خلیلی پور هستند. ایشون به من لطف داشتند و اجازه دادند که من در جمع اعضای حزب صحبت کنم.

• با دیدگاه حزب مخالف باشم، نظرم رو بیان می کنم!

اگه به روز حزب نظری داشته باشه که باهاش مخالف باشی، مخالفت رو اعلام می کنی؟

بله حتماً نظرم رو میگم و انتقادم رو هم میگم.

اگه بهت یکن حق نداری نظر مخالفت رو اعلام کنی، چیکار می کنی؟

قشنگ میذارم میرم! من حتی از پدرم انتقاد می کنم.

چه انتقادی؟

شما هر چقدر به بچه تون بگیه موبایل دستت نگیر، تا وقتی بچه دست شما موبایل بیننه، به حرف شما گوش

نمیکنه. من بارها پنج شنبه یا جمعه صبح که از خواب بیدار شدم دیدم پدرم اول صبح موبایل دستشه!

تصورت از بیست سالگی چیه؟ به نظرت اون موقع توی چه مشغلی فعالیت می کنی؟

من در سی امین سالگرد انقلاب به دنیا اومدم. بیست سالگی من، با پنجاهمین سالگرد انقلاب مصادف میشه. شاید اون موقع در مسیر پزشک شدن باشم! من از پنج سالگی دوست داشتم دکتر بشم و به خاطر همین کلاس زبان رفتم.

• شی که با کتاب قانون اساسی آشنا شدم شنیدیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی رو هم مطالعه می کنی! چی شد که به مطالعه قانون علاقه مند شدی؟ پدرم معمولاً از کتابخونه برام کتاب می گیره. به شب برام کتاب قانون اساسی رو آورد و گفت می تونی قانون های مهمش رو حفظ کنی.

تا الآن کدوم ماده قانونی برات جالب تر بوده؟ بند سوم اصل سوم قانون اساسی: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمامی سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش ها.» متأسفانه الآن بیشتر مدارس غیرانتفاعی شده!

خودت توی مدرسه غیرانتفاعی درس می خونی؟

بله. مدرسه غیر انتفاعی مهرگان! این باعث شده که به اقتصاد خانواده بیشتر فشار بیاد! (با خنده)

با دوستان تو مدرسه دربارۀ مسائل سیاسی صحبت می کنی؟

بله زیاد. بچه ها وسط زنگ تفریح میزگرد تشکیل میدن! موقعی که آقای روحانی رأی آورده بود، بیشتر زنگ های تفریح درباره ایشون با هم صحبت می کردیم.

اون موقع بچه ها موافق رأی آوردن آقای روحانی بودن؟

بله ولی الآن یه ذره کمتر شده! من و یکی از دوستانم، موقع انتخابات می رفتیم تبلیغات می کردیم و کارت پخش می کردیم!

• رئیس جمهور باید راستگو باشه! توهشت سال دیگه میتونی رأی بدی! دوست داری رئیس جمهور اون زمان چه ویژگی هایی داشته باشه؟ راستگو باشه و به قول هایی که میدۀ عمل کنه.

اگه خودت مسئول بودی، برای بچه های هم سن وسال خودت چیکار می کردی؟

اگه می توانستم، بچه هایی که نمی توانستن برن مدرسه رو می بردم مدرسه. حیف! ممکنه حتی استعدادهاشون از بچه های که میرن مدرسه هم بیشتر باشه اما به خاطر شرایط

حمزه: هیأت رئیسه شورای اصلاح طلبان استان تهران تشکیل شد

گرفتند.

رحیم حمزه در گفتگو با خبرنگاری ایرنا شکل گیری شورای عالی استان تهران را در راستای تحقق آرمانهای اصلاحات ضرورتی اجتناب دانست و افزود: خوشبختانه علیرغم شرایط خاصی که در تهران به جهت حضور شورای عالی سیاستگذاری وجود داشت با پیگیری احزاب برای اولین بار از سال گذشته جبهه اصلاح طلبان استان شکل گرفت و اکنون شاهد قوام آن با تشکیل شورای اصلاح طلبان هستیم که قطعاً با بسط و توسعه زیرساختهای دموکراتیک در سطح شهرستان های استان، نقش ویژه و تأثیرگذار خود را در انتخابات آتی به نحو احسن و اکمل ایفا خواهد نمود. وی اظهار امیدواری کرد: با همت هیأت رئیسه و اعضای شورا گامهای خوبی برای رسیدن به اهداف اصلاح طلبان در استان برداشته شود.

حمزه در عین حال تأکید کرد: در سطح استان احزاب و نیروهای اصلاح طلب توانمندی حضور دارند و شورای اصلاح طلبان با برنامه ریزی صحیح و بهره گیری از این پتانسیل و ظرفیت می تواند ضمن اجرای سیاست ها و مصوبات شورای عالی، با تصمیمات درستی که اتخاذ می شود هماهنگی لازم را در کلیه فعالیت های سیاسی و انتخاباتی جبهه اصلاح طلبان استان ایجاد کند.

رحیم حمزه از حزب اراده ملت به عنوان رئیس کارگروه رسانه شورای اصلاح طلبان استان تهران انتخاب شد.

به گزارش حامانیوز به نقل از ایرنا رحیم حمزه عضو شورای مرکزی حزب اراده ملت ایران از تشکیل هیأت رئیسه شورای اصلاح طلبان استان تهران خبر داد.

در جلسه روز سه شنبه ۱۶ مهر ۹۸ شورای اصلاح طلبان استان تهران که با حضور داوود محمدی دبیرکل انجمن اسلامی معلمان ایران و رابط کارگروه هماهنگی امور استان های شورای عالی سیاستگذاری اصلاح طلبان برگزار شد و در اجرای آیین نامه مربوطه، رحمت اله خسروی از انجمن اسلامی مهندسان ایران به عنوان رئیس، بهرام فیاضی از حزب کارگزاران سازندگی و فرزناز مینایی پور به عنوان ششخص حقیقی به ترتیب به عنوان نواب اول و دوم رئیس، فرزاد شالفروش از حزب آزادی به عنوان دبیر این شورا و هادی عظیمی از حزب اتحاد ملت به عنوان رئیس کارگروه امور شهرستان ها و ثریا دانا از مجمع دانش آموختگان ایران اسلامی به عنوان رئیس کارگروه برنامه ریزی و نجمه گوردزی از حزب اعتماد ملی به عنوان رئیس کارگروه واپیش و رحیم حمزه از حزب اراده ملت ایران به عنوان رئیس کارگروه رسانه انتخاب



نشست ضرورت توجه به توسعه روستاها به همت حزب اراده ملت شعبه گلستان برگزار شد

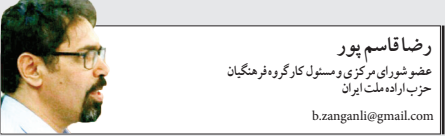
در روز ملی روستا حزب اراده ملت شعبه گلستان نشستی با موضوع ضرورت توجه به توسعه روستاها برگزار کرد. به گزارش حامانیوز در این جلسه آقایان دکتر نصیبی مدیرکل امور روستایی و شوراها، دکتر حسینی فرماندار محترم شهرستان آزادشهر؛ حاج ابراهیم قدمان فرماندار محترم شهرستان کردکوی و همچنین جناب آقای روحانی فرد بخشدار مرکزی کردکوی، طی سخنانی نقطه نظرات خود را پیرامون مسائل روستاها، تلاش های صورت گرفته و برنامه های آینده بیان کردند. همچنین تعدادی از حاضرین نیز نقدها و پیشنهادهای خود را با مسئولین حاضر در میان

مدیر کل روابط عمومی دانشگاه بهشتی درباره خبر های منتشر شده پیرامون فوت مرحوم دکتر نادر حقّی مدیر بیمارستان لقمان توضیحاتی ارائه داد



خانم مژگان کربسّی مدیرکل روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در مصاحبه باخبرنگارخبرگزاری صداوسیما گفت: روز چهارشنبه مرحوم دکتر حقّی مدیر بیمارستان لقمان در حال تردّد با موتورسیکلت در تونل نواب برائز سانحه اتندگی جان باختند. وی افزود: درباره علت سانحه و اینکه آیا مقصر تصادف دکتر حقّی بوده یا وسیله نقلیه دیگری را وی برخورد کرده هنوز خبر قطعی نمی توان داد، چون پلیس راهور در حال بررسی دوربین های مدارس بسته تونل توحید هستند و هنوز مشخص نیست نحوه تصادف به چه شکل بوده است. ظهر روز چهارشنبه اول آبان مأموران کلاستر ۱۰۸ نواب از کشف بدن نیمه جان

خصوصی سازی آموزش، به بهانه رفع انحصار از زبان انگلیسی



در دوره تثبیت حکومت ها معمولاً مردم انتظار کارآمدی از حاکمان خویش دارند ولی متأسفانه کارآمدی برخی از وزارتخانه ها در دهه پنجم انقلاب چندان مطلوب نبوده و بعضاً مورد انتقاد صاحب نظران و مردم می باشد. عملکرد و کارآمدی آموزش و پرورش در کنار خیلی از وزارتخانه ها و نهادها از مناظر مختلف زیر سؤال می باشد. در کنار انتقاد بر عملکرد کلی آموزش و پرورش هفته پیش ۵۷ تن از نمایندگان به بهانه ناکارآمدی آب.پ در آموزش زبان طرحی مبنی بر رفع انحصار از آموزش زبان خارجی ارائه نمودند. چکیده طرح مذکور واگذاری آموزش زبان انگلیسی به آموزشگاه های آزاد در قالب برون سپاری است.

• منتقدان چه می گویند؟

منتقدان طرح معتقدند که در پس پرده، دولت و مجلس برآندند تا از زیر بار مسئولیت و هزینه های آموزش زبان شانه خالی کرده و بیا واگذار آن را به بخش خصوصی، در واقع هزینه آموزش را بر دوش نحیف اولیا بگذارند و این با رایگان بودن آموزش تا مقطع دبلم در تضاد کامل است. از منطری دیگر در این طرح آموزش و پرورش یکپسج کاملی مشتمل بر دانش آسوز و معلم رایگان را در اختیار آموزشگاهای آزاد گذاشته و با عملی شدن طرح، استارت مافیایی مشابه مافیای کنکور رقم خواهد خورد.

• عقب نشینی از طرح اولیه

طراحان حذف زبان انگلیسی وقتی با هژمونی سنگین انتقادات صاحب نظران مواجه شدند، با عقب نشینی از طرح اولیه، هدف خود را رفع انحصار از زبان انگلیسی عنوان نموده و در مصاحبه های خود صحبت از آموزش سایر زبان های خارجی همچون آلمانی، روسی، چینی، ترکی استانبولی و... عنوان کردند.

• **شورای عالی آموزش و پرورش: عالی ترین مرجع تصمیم گیری** شورای عالی آموزش و پرورش نهادی حقوقی و تنها مرجع سیاست گذاری در حوزه وظایف آموزش و پرورش کشور می باشد. لذا به نظر می رسد طرح نمایندگان مجلس در تضاد یا حداقل در تداخل با اختیارات شورای عالی آموزش و پرورش باشد. مطابق ماده ۴ قانون تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش، تمامی مقررات آموزشی و پرورشی کشور بایستی به تصویب شورا برسد و مطابق ماده ۶ همان قانون، بررسی و تصویب برنامه های درسی و تربیتی کلیه مؤسسات آموزشی کشور که در حوزه وزارت آموزش و پرورش قرار دارد از وظایف و اختیارات این شورا می باشد.

• تلاش برای عدالت آموزشی

مسامعتقدیم که بسرای تحقق عدالت آموزشی تا حد امکان باید از آموزش طبقاتی در قالب مدارس رنگارنگ و همچنین واگذاری آموزش زبان در قالب برون سپاری به آموزشگاه های آزاد دوری جویم. چراکه تشدید مدارس و آموزش پولی باعث تضعیف همبستگی ملی و دموکراسی خواهی شده و شکاف های طبقاتی را بیشتر خواهد کرد.

• لزوم حذف تبعیض هادر آموزش و پرورش

رنج مضاعف معلمان از اعمال تبعیض های ناجبا و ناروای دولت هاست و دقیقاً به همین دلیل اکثر معلمان به طور فزاینده انگیزه تدریس و تلاش در کسب مهارت های حرفه ای و همچنین کیفیت بخشی آموزشی خود را به باد فراموشی سپرده اند.

درحالی که دولت به طور پنهانی به حقوق برخی از کارکنان ۵۰ درصد می افزاید، این افزایش و حاتم بخشی در آموزش و پرورش فروکش کرده و افزایش حقوق به طور متوسط ۱۰ درصد است! همچنین باید تلاش شود تا اختلاف فاحش دریافتی بازنشستگان با نیروهای در خدمت، به صفر میل نماید.

• چه باید کرد؟!

به نظر کارشناسان حزب اراده ملت ایران در عرصه تعلیم و تربیت، آموزش زبان انگلیسی به شکل کنونی در مدارس نتیجه بخش و مطلوب نیست. برای تغییر رویکرد در آموزش زبان انگلیسی باید به تغییر کتب درسی، روش تدریس و روش ارزشیابی درس زبان انگلیسی و همچنین آموزش ضمن خدمت معلمان زبان و اختصاص زمان بیشتر به دبیران جهت تدریس در کلاس های مدرسه البته با متدهای نوین برنامه ریزی نمود. در واقع می توان به جای برون سپاری و خصوصی سازی آموزش زبان های خارجه، به روشی مشابه روش آموزش برخی از آموزشگاه های آزاد موفق در مدارس متوسل گردید. همچنین به جای تمرکز کردن روی آموزش قواعد و گرامر صرف زبان، به افزایش توانایی درک مطلب و مهارت مکالمه دانش آموزان همت گمارد.

